



سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴



دفترچه سؤال

تسلط بر کل کتاب



جمعه

۱۴۰۴/۰۳/۰۲



# ماز

پایه یازدهم - همه رشته های نظری  
آزمون جامع شبیه ساز امتحانات نهایی ماز - شب امتحان

زمان پاسخگویی	تعداد صفحه	درس
۹۰ دقیقه	۴	فارسی

برای شباهت حداکثری به امتحانات نهایی، صفحه آرای، فونت و حتی اندازه متن در تمامی آزمون های تشریحی ماز، کاملاً یکسان با استاندارد امتحانات نهایی در نظر گرفته می شود.

حق چاپ و تکثیر سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز «گروه ماز» مجاز می باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می شود.

به دلیل عدم رضایت تیم ماز، هر گونه استفاده غیرقانونی از دفترچه سؤالات و پاسخنامه ماز برای تمامی اشخاص، شرعاً حرام است.

فارسی ۲

کل کتاب

بودجه‌بندی این آزمون

## استراتژی و هدف گذاری در آزمون شبیه‌ساز نهایی ماز

- تبدیل به یک دانش‌آموز حرفه‌ای در امتحان تشریحی و ۲۰ گرفتن
- تسلط بر نحوه تشریحی نوشتن در حد یک مصحح آموزش و پرورش
- تمام اشتباهات احتمالی در امتحان نهایی رو قبل از امتحان نهایی تجربه کنید

# زودبسته

دوپینگ فوری برای شب امتحان

اگه قصد دارید خیلی زود به نمره ۲۰ برسید، دوره «زود» ۲ برای شماست!

- ۶ مرحله آزمون شبیه‌ساز و پیش‌بینی نهایی برای ۶ درس امتحان نهایی
- تصحیح فوری آزمون شب امتحان به سبک آموزش و پرورش
- جزوه دوپینگ فوری شب امتحان + راهنمای کامل تشریحی‌نویسی ویژه هر درس

هدیه ویژه: بسته کتاب‌های ۲ شو در اپلیکیشن دیجی‌ماز





به نام خدا

ساعت شروع	رشته‌های شاخه نظری	رشته:	تعداد صفحه: ۴	فارسی ۲	آزمون شبیه‌ساز نهایی درس:
مدت زمان: ۹۰ دقیقه	نام و نام خانوادگی:	۱۴۰۴/۰۳/۰۲	تاریخ آزمون:	دوره دوم متوسطه - یازدهم	
گروه آموزشی ماز			آزمون شبیه‌ساز امتحان نهایی		
ردیف	سؤالات (پاسخبرگ دارد)	نمره			
<b>قلمرو زبانی (۷ نمره)</b>					
۱	در ابیات زیر کدام واژه‌ها معنای مشترکی را به ذهن تداعی می‌کنند؟ الف) خنیده به گیتی به مهر و وفا ب) از آن پس چنین گفت با موبدان ز اهریمنی دور و دور از جفا که ای پرهیز نامور بخردان	۰.۲۵			
۲	در هر گزینه زیر معنای یک واژه نادرست است، صحیح آن را بنویسید. الف) صعب: دشوار / ابرش: اسب / گشن: انبوه / کلون: کمین کردن ب) سهم: ترس / توازن: شیفتگی / رشحه: قطره / وعظ: اندرز	۰.۵			
۳	معنی واژه «الحاح» در عبارت «روزی یاران الحاح کردند و مرا به تفرج بردند» چیست؟	۰.۲۵			
۴	در کدام عبارت نادرستی املائی وجود دارد؟ الف) هر یک را در دیگری راه گشاده و تیمار آن را فراخور حکمت و بر حسب مصلحت بداشته. ب) اگر ما را آفتی رسد از این شخص از این موضع تواند بود و اگر حق تعالی را با این غالب سر و کار خواهد بود در این موضع تواند بود.	۰.۲۵			
۵	در هر عبارت، املائی یک واژه نادرست است. صحیح آن را بنویسید. الف) همیشه گرفتار انتخاب بود، در ماه مبارک رمضان یا در محرم و سفر آیا برای تبلیغ بروم؟ ب) فکر کردم اگر یک کلمه بگویم عینک را از من خواهد گرفت و چند نی غلیان به سر و گردنم خواهد زد. ج) تا خویشتن را ضیعتکی حلال خردند و فراخ تر بتوانند زیست و ما حق این نعمت تندرستی که باز یافتیم لختی گذارده باشیم.	۰.۷۵			
۶	املائی مناسب را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم ب) بیامد به درگاه سالار نو با دست اشارتم کرد که (عزم - عظم) سوی ما کن بدیدندش آنجا و برخاست (قو - غو)	۰.۵			
۷	در میان گروه‌های زیر املائی دو واژه نادرست است. شکل صحیح آن‌ها را بنویسید. «هول حشر / مرغزاری نده / آداب ضرب / افراط و تفریط / نهیب و صفیر / روزه و باغ»	۰.۵			
۸	تفاوت نقش دستوری واژه «قاضی» را در عبارت‌های زیر بنویسید. الف) پس از نماز کس فرستاد و قاضی بوالحسن و پسرش را بخواند و بیامدند. ب) می‌شنویم که قاضی بست، بوالحسن بولانی، و پسرش، بوبکر، سخت تنگ‌دستاند و از کس چیزی نستانند.	۰.۵			
۹	به پرسش‌های زیر پاسخ دهید. الف) در عبارت زیر یک نقش تبعی بیابید و نوع آن را بنویسید. «به روایت فردوسی ضحاک بارها فریب ابلیس را می‌خورد، بدین معنی که ابلیس با موافقت او پدرش، مرداس، را که مردی پاک‌دین بود، از پا در می‌آورد.» ب) در عبارت زیر کدام بخش از جمله حذف شده است؟ «شیران غریدند و به اتفاق آهو را از دام رهانید.»	۰.۷۵			
۱۰	نوع صفت‌های بیانی مشخص شده را بنویسید. الف) از آن‌ها که خورشید فریادشان ب) چو آن آهنین کوه آمد به دشت دمید از گلی سحرزادشان همه رزمگه کوه فولاد گشت	۰.۵			



به نام خدا

ساعت شروع:	رشته:	تعداد صفحه: ۴	فارسی ۲
مدت زمان: ۹۰ دقیقه	نام و نام خانوادگی:	تاریخ آزمون: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲	دوره دوم متوسطه - یازدهم
گروه آموزشی ماز		آزمون شبیه‌ساز امتحان نهایی	
ردیف	سؤالات (پاسخبرگ دارد)	نمره	
۱۱	درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص کنید. الف) وضعیت واژه «سپر» در گذر زمان، در مصراع «سپر بر سر آورد شیر اله» با «محضر» در مصراع «یکی محضر اکنون نباید نبشت» یکسان است. (درست / نادرست) ب) حرف «گر» در مصراع «تو شاهی و گر ازدها پیکری» حرف ربط هم‌پایه‌ساز است. (درست / نادرست)	۰.۵	
۱۲	با توجه به عبارات زیر: ۱) اوست که خالق مطلق است / و خوان عدل خود را بر همگان گسترده ۲) اما چراغدان را هم / که همیشه صبورانه در سایه می‌ایستد / از یاد مبر الف) نوع فعل مشخص شده در عبارت نخست چیست؟ ب) نقش دستوری «صبورانه» را بنویسید.	۰.۵	
۱۳	پاسخ مناسب را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) در عبارت «خدا روز بد نیاورد، سطر اول را که معلم بزرگوار نوشت، رویش را برگرداند.» نوع دومین وابستهٔ پسین (صفت شمارشی ترتیبی نوع اول - صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم) است. ب) «را» در عبارت «فرمود که آن را هیچ خزانه لایق نیست مگر حضرت ما یا دل آدم» (فک اضافه - نشانه مفعول) است.	۰.۵	
۱۴	در عبارت «امروز درستم و در این دو سه روز بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.» الف) فعل مجهول را مشخص کنید. ب) معادل امروزی آن را بنویسید.	۰.۵	
۱۵	نقش دستوری ضمیر پیوسته در بیت زیر چیست؟ گرچه ز شراب عشق مستم عاشق تر از این کنم که هستم	۰.۲۵	
<b>قلمرو و ادبی (۵ نمره)</b>			
۱۶	در بیت زیر، کدام ویژگی حماسه مشهود است؟ «دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید»	۰.۲۵	
۱۷	آرایهٔ مشترک موارد زیر را بنویسید. الف) الطاف الوهیت و حکمت ربوبیت به سر ملائکه فرو می‌گفت «أنی أعلم ما لا تعلمون» ب) بیداری زمان را با من بخوان به فریاد / و مرد خواب و خفتی / «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن»	۰.۲۵	
۱۸	در کدام بیت آرایهٔ «متناقض‌نما» دیده می‌شود؟ دلیل تشخیص خود را بنویسید. الف) کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق ب) در آن تاریک شب می‌گشت پنهان بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی فروغ خرگه خوارزمشاهی	۰.۷۵	
۱۹	نوع «زاویه دید» متن زیر را بنویسید. «مطوقه به مسکن موش رسید، کبوتران را فرمود که فرود آید. فرمان او نگاه داشتند و جمله بنشستند و آن موش را زبرا نام بود، با دهای تمام و خرد بسیار، گرم و سرد روزگار دیده و خیر و شر احوال مشاهدت کرده.»	۰.۲۵	



به نام خدا

ساعت شروع:	رشته:	تعداد صفحه: ۴	فارسی ۲
مدت زمان: ۹۰ دقیقه	نام و نام خانوادگی:	۱۴۰۴/۰۳/۰۲	دوره دوم متوسطه - یازدهم

**آزمون شبیه‌ساز امتحان نهایی گروه آموزشی ماز**

ردیف	سؤالات (پاسخبرگ دارد)	نمره
۲۰	مفهوم نمادین واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) گریه کنی اگر / که آفتاب را ندیده‌ای / ستاره‌ها را هم نمی‌بینی. ب) تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش تا زان پس به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی	۰.۵
۲۱	جاهای خالی را با واژه‌های مناسب پر کنید. الف) در عبارت «شهری که داشت خود را برای استقبال از بهار آماده می‌کرد، اینک بستر فوران خشم و آز دشمن شده بود.» در ترکیب «فوران خشم» آرایه ..... دیده می‌شود. ب) شعر «در امواج سند» از مهدی حمیدی شیرازی از چند بند هم‌وزن تشکیل شده است که هر بند شامل چهار مصراع است. به این نوع شعر ..... می‌گویند.	۰.۵
۲۲	مفهوم کنایی موارد مشخص شده را بنویسید. الف) بدانت خود کافریدون کجاست ب) چه شده که این شاگرد شیطان برخلاف همیشه ته کلاس نشسته است. نکند کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه باشد.	۰.۵
۲۳	نام دو پدیدآورنده آثار زیر نادرست نوشته شده است. صحیح آن‌ها را بنویسید. «چشمه روشن: غلامحسین یوسفی / مرصادالعباد: نجم‌الدین رازی / منطق الطیر: سنایی / سه دیدار: جمال میرصادقی / پیامبر و دیوانه: جبران خلیل جبران	۰.۵
۲۴	به پرسش‌های زیر پاسخ دهید. الف) مترجم کتاب «پرنده‌ای به نام آذرباد» کیست؟ ب) پدیدآورنده کدام دو اثر یکسان است؟ «بهارستان / تذکره‌الاولیا / اسرارالتوحید / تحفه‌الاحرار / روضه خلد»	۰.۵
۲۵	کدام مصراع بیت زیر را تکمیل می‌کند؟ «در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری الف) بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد ب) آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد	۰.۲۵
۲۶	مصراع دوم بیت «رود ذره‌ای گر ز خاکت به باد» را بنویسید.	۰.۵
۲۷	مصراع درهم ریخته زیر را مرتب کنید. «قفل - تیرگی - ناگهان - را - می‌گشاید - بزرگ»	۰.۲۵
۲۸	قلمرو فکری (۸ نمره) به توجه به متن زیر از «گوته»: «مگر نه راهنمای ما هر شامگاهان با صدای دلکش، بیتی چند از غزل‌های شورانگیز تو را می‌خواند تا اختران آسمان را بیدار کند و رهزنان کوه و دشت را بترساند؟» ۱) منظور نویسنده از «تو» کدام شاعر ایرانی است؟ ۲) کدام عبارت با سروده بالا ارتباط معنایی دارد؟ الف) بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم / تو در کلبه و خیمه خود باز بمان / بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم / و بر فراز سرم هیچ چیز جز اختران نبینم. ب) او اختران را در آسمان نهاده / تا به بر و بحر نشانمان باشند / تا نگه به فرازها دوزیم / تا از این ره لذت اندوزیم.	۰.۵



به نام خدا

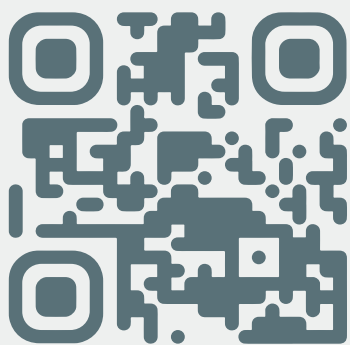
ساعت شروع	رشته: رشته‌های شاخه نظری	تعداد صفحه: ۴	فارسی ۲
مدت زمان: ۹۰ دقیقه	نام و نام خانوادگی:	تاریخ آزمون: ۱۴۰۴/۰۳/۰۲	دوره دوم متوسطه - یازدهم

گروه آموزشی ماز

آزمون شبیه‌ساز امتحان نهایی

ردیف	سؤالات (پاسخبرگ دارد)	نمره
۲۹	<p><b>کدام عبارت دلیل مطوّقه برای مخالفت با بریدن بندهای خود نیست؟</b></p> <p>الف) چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم، مرا نیز از عهده لوازم ریاست بیرون باید آمد.</p> <p>ب) می ترسم که اگر از گشادن عقده‌های من آغاز کنی، ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند.</p> <p>ج) عقیدت ارباب مودت بدین خصلت پسندیده در موالات تو صافی تر گردد و ثقت دوستان به کرم عهد تو بیفزاید.</p>	۰.۲۵
۳۰	<p><b>با توجه به بیت:</b></p> <p>«چنین قفس نه سزای چو من خوش الحانی است الف) منظور شاعر از «قفس» چیست؟ ب) پیام مشترک این بیت را با بیت زیر بنویسید. «ما ز فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم»</p> <p>باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست»</p>	۰.۵
۳۱	<p><b>یک مفهوم مشترک ابیات زیر را بنویسید.</b></p> <p>الف) از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق ب) دانست که دل اسیر دارد</p> <p>روز اول رنگ این ویرانه ویران ریختند دردی نه دواپذیر دارد</p>	۱
۳۲	<p><b>مصراع دوم بیت زیر بر چه مفهومی اشاره دارد؟</b></p> <p>«در آن دربای خون در قرص خورشید غروب آفتاب خویشتن دید»</p>	۰.۲۵
۳۳	<p><b>دیدگاه گوینده هر عبارت را بنویسید.</b></p> <p>الف) زور داری چون نداری علم کار ب) مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند نه با قوت تن.</p> <p>لاف آن نتوان به آسانی زدن</p>	۱
۳۴	<p><b>با توجه به ابیات زیر، محصول پادشاهی هزار ساله ضحاک چه بود؟</b></p> <p>«چو ضحاک بر تخت شد شهریار نهران گشت کردار فرزنانگان»</p> <p>بر او سالیان انجمن شد هزار پراکنده شد کام دیوانگان»</p>	۰.۵
۳۵	<p><b>معنی عبارات و ابیات زیر را به نثر ساده و روان بنویسید.</b></p> <p>الف) بار نتوانست داد و محبوب گشت از مردمان. ب) عشق حالی دو اسبه می آمد. ج) نمی دانست در کجا ریشه بدواند. د) استخلاص یاران را مهم تر از تخلص خود شناسند. ه) مثل قوال ها صورتک زدی. و) دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم ز) بیفشرد چون کوه پا بر زمین ح) در آن سیماب‌گون امواج لرزان ط) گفتند به اتفاق یکسر</p> <p>بخایید دندان به دندان کین خیال تازه‌ای در خواب می دید کز کعبه گشاده گردد این در</p>	۴
۲۰	موفق باشید.	

صفحه ۴ از ۴



سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴

جمعه  
۱۴۰۴/۰۳/۰۲

تسلط بر کل کتاب



پایه یازدهم - همه رشته های نظری

آزمون های شبیه ساز امتحانات نهایی ماز - شب امتحان

پاسخبرگ فارسی

برای شباهت حداکثری به امتحانات نهایی، صفحه آرای، فونت و حتی اندازه متن در تمامی آزمون های تشریحی ماز، کاملاً یکسان با استاندارد امتحانات نهایی در نظر گرفته می شود.

حق چاپ و تکثیر سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز «گروه ماز» مجاز می باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می شود.

به دلیل عدم رضایت تیم ماز، هرگونه استفاده غیرقانونی از دفترچه سؤالات و پاسخنامه ماز برای تمامی اشخاص، شرعاً حرام است.

## نکات مهم برای گرفتن نمره کامل!

### ۱ خوش خط و خوانا بنویسید:

دقت کنید که نوشته‌هایتان خوانا و مرتب باشند. این کار نه تنها به فهم بهتر مطالب توسط مصحح کمک می‌کند، بلکه نظم و دقت شما را نیز نشان می‌دهد.

### ۲ استفاده از کلمات و جملات مشابه کتاب درسی:

تلاش کنید پاسخ‌هایتان را با عبارات و اصطلاحات موجود در کتاب درسی هماهنگ کنید. این کار باعث می‌شود مصحح ببیند که به متن درسی تسلط دارید و مستقیماً از منابع درسی استفاده کرده‌اید.

### ۳ از نوشتن مطلب اضافی خودداری کنید:

به هیچ وجه از حاشیه‌پردازی و نوشتن مطلب اضافی که در سؤال مطرح نشده است، خودداری کنید. فقط به پاسخ مستقیم سؤال پردازید و از اضافه کردن اطلاعات غیرضروری پرهیز کنید.

### ۴ نوشتن فرمول‌ها و مراحل کامل حل سؤال:

در مسائل محاسباتی، تنها جواب نهایی کافی نیست؛ شما باید مراحل کامل حل سؤال را به طور واضح و دقیق بنویسید. فرمول‌ها، مراحل محاسبه و دلایل انتخاب راه‌حل‌ها را حتماً ذکر کنید تا نشان دهید که روش حل مسئله را به خوبی متوجه شده‌اید.

### ۵ نوشتن یکاها و جواب نهایی:

در دروسی که نیاز به محاسبات دارند، فراموش نکنید که علاوه بر نوشتن جواب نهایی، یکاهای مربوط به هر کمیت را هم درج کنید. یکای صحیح می‌تواند نشان دهد که شما به جزئیات دقت کرده‌اید و درک صحیحی از مفهوم سؤال دارید.



به نام خدا

ساعت شروع:	رشته:	تعداد صفحه:	فارسی ۲
مدت زمان:	تاریخ آزمون:	دوره دوم متوسطه - یازدهم	نام و نام خانوادگی:
۹۰ دقیقه	۱۴۰۴/۰۳/۰۲		
نمره	پاسخبرگ		ردیف
پاسخهای خود را در محل های تعیین شده به صورت دقیق، خوش خط و مرتب وارد کنید.			

### قلمرو زبانی

۰.۲۵	.....	۱
۰.۵	..... (ب) .....	۲
۰.۲۵	.....	۳
۰.۲۵	.....	۴
۰.۷۵	..... (ب) ..... (ج) .....	۵
۰.۵	..... (ب) .....	۶
۰.۵	.....	۷
۰.۵	..... (ب) .....	۸
۰.۷۵	..... (ب) ..... ،.....	۹
۰.۵	..... (ب) .....	۱۰
۰.۵	..... (ب) .....	۱۱
۰.۵	..... (ب) .....	۱۲
۰.۵	..... (ب) .....	۱۳
۰.۵	..... (ب) .....	۱۴
۰.۲۵	.....	۱۵

### قلمرو ادبی

۰.۲۵	.....	۱۶
۰.۲۵	.....	۱۷
۰.۷۵	..... ،.....	۱۸
۰.۲۵	.....	۱۹



به نام خدا

ساعت شروع:	رشته:	تعداد صفحه:	آزمون شبیه‌ساز نهایی درس: فارسی ۲
مدت زمان:	تاریخ آزمون:	دوره دوم متوسطه - یازدهم	نام و نام خانوادگی:
۹۰ دقیقه	۱۴۰۴/۰۳/۰۲		
نمره	پاسخبرگ		ردیف
پاسخ‌های خود را در محل‌های تعیین شده به صورت دقیق، خوش خط و مرتب وارد کنید.			

۰.۵	(ب) .....	(الف) .....	۲۰
۰.۵	(ب) .....	(الف) .....	۲۱
۰.۵	(ب) .....	(الف) .....	۲۲
۰.۵	.....	.....	۲۳
۰.۵	(ب) .....	(الف) .....	۲۴
۰.۲۵	.....	.....	۲۵
۰.۵	.....	.....	۲۶
۰.۲۵	.....	.....	۲۷

قلمرو فکری

۰.۵	(۲) .....	(۱) .....	۲۸
۰.۲۵	.....	.....	۲۹
۰.۵	(ب) .....	(الف) .....	۳۰
۱	.....	.....	۳۱
۰.۲۵	.....	.....	۳۲
۱	(ب) .....	(الف) .....	۳۳
۰.۵	.....	.....	۳۴
۴	.....	(الف) .....	۳۵
	.....	(ب) .....	
	.....	(ج) .....	
	.....	(د) .....	

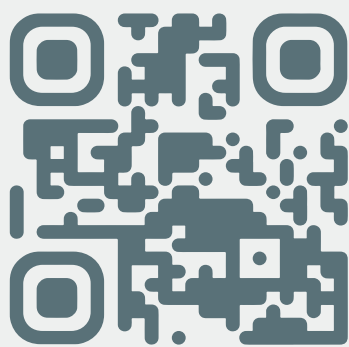


به نام خدا

ساعت شروع:	رشته‌های شاخه نظری	رشته:	تعداد صفحه: ۳	فارسی ۲	آزمون شبیه‌ساز نهایی درس: فارسی ۲
مدت زمان: ۹۰ دقیقه	۱۴۰۴/۰۳/۰۲	تاریخ آزمون:	دوره دوم متوسطه - یازدهم	نام و نام خانوادگی:	
نمره	پاسخبرگ				ردیف
پاسخ‌های خود را در محل‌های تعیین شده به صورت دقیق، خوش خط و مرتب وارد کنید.					

	..... (ه)	
	..... (و)	
	..... (ز)	
	..... (ح)	
	..... (ط)	
۲۰	موفق باشید.	





سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴



دفترچه پاسخ

تسلط بر کل کتاب



جمعه

۱۴۰۴/۰۳/۰۲



# ماز

پایه یازدهم - همه رشته های نظری  
آزمون جامع شبیه ساز امتحانات نهایی ماز - شب امتحان

دربی	مسئول درس	ویراستاری
فارسی	حسن و سکری - فاطمه عباسی	فاطمه حمیدی

برای شباهت حداکثری به امتحانات نهایی، صفحه آرای، فونت و حتی اندازه متن در تمامی آزمون های تشریحی ماز، کاملاً یکسان با استاندارد امتحانات نهایی در نظر گرفته می شود.

حق چاپ و تکثیر سؤالات به هر روش (الکترونیکی و...) پس از برگزاری آزمون برای تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی تنها با مجوز «گروه ماز» مجاز می باشد و با متخلفین برابر مقررات رفتار می شود.

به دلیل عدم رضایت تیم ماز، هر گونه استفاده غیر قانونی از دفترچه سؤالات و پاسخنامه ماز برای تمامی اشخاص، شرعاً حرام است.

## راهنمای پاسخنامه برای بچه‌های مازی!

### مصحح شو:



پاسخ دقیق سؤال این‌جا میاد و اسمش روشه: «مصحح شو»، می‌خواد شما رو به یه مصحح حرفه‌ای و دقیق تبدیل کنه که بدونین موقع ارزیابی جواب‌هاتون باید حواستون به چی باشه تا توی آزمون‌های بعدی دقیق‌تر عمل کنین. اگه جواب یه سؤال رو بشه به شکل‌های مختلف بیان کرد، اون هم، این‌جا بهتون گفتیم.

### بررسی دقیق‌تر:



اگه پاسخ کوتاه به سؤال کافی نباشه تا ببینین چطوری باید به جواب برسین، توی این بخش با بررسی دقیق‌تر جواب، سؤال رو براتون توضیح دادیم.

### نقشه نهایی:



امتحان نهایی قوانین و قواعد خاص خودش رو داره؛ شما باید بدونین تیپ‌های رایج سؤال‌های امتحان نهایی چیه و باید چطوری بهش جواب بدین. این کادر، مشاوره حرفه‌ای ماست به شما تا فوت و فن‌های امتحان نهایی رو یاد بگیرین.

### ۲۰ شو:



توی «۲۰ شو»، مبحث هر سؤال رو براتون مرور یا جمع‌بندی کردیم؛ «۲۰ شو» و درسنامه‌هاش دقیقاً فاصله بین نمره خوب و نمره ۲۰ رو براتون پر می‌کنه.

### نکته طلایی:



با وجود «۲۰ شو»، که کلی درسنامه مفصل داره، باز هم اگه نکته مهم و مفیدی بود، توی این کادر براتون آوردیم.

راهنمای تصحیح آزمون شبهه ساز نهایی درس: فارسی ۲		رشته:	رشته های شاخه نظری
دوره دوم متوسطه - یازدهم		تاریخ آزمون:	۱۴۰۴/۰۳/۰۲
مدت زمان: ۹۰ دقیقه		ساعت شروع:	
آزمون شبهه ساز امتحان نهایی		گروه آموزشی ماز	
ردیف	راهنمای تصحیح	نمره	
۱	<p>مصحح شو</p> <p>خنیده و نامور (۰/۲۵)</p> <p>بررسی دقیق تر</p> <p>هر دو واژه به معنای «معروف» و «مشهور» است.</p> <p><b>نکته طلایی</b></p> <p>در واژه نامه پایان کتاب فارسی، بعضی از واژه ها معادل معنایی مشترک دارند. طراح آزمون های نهایی، گاهی با آوردن این واژه ها در دو یا چند عبارت، سؤال متفاوتی طرح می کند.</p> <p><b>۲۰ شو: واژگان و معانی لغات مهم درس ۱ تا ۶:</b></p> <p>رای: اندیشه / می بایست: ضرورت و نیاز دارد / قرین: یار، همدم / تدبیر: چاره اندیشی / کمال: بالاترین مرتبه، نهایت ضایع: تباه / دون: پست، فرومایه / بارگه: خانه و خیمه پادشاهان / تیمار خوردن: غمخواری / صنع: آفرینش آغاجی: پرده دار (خدمتکار خاص پادشاه) / مثال داد: فرمان داد / نبشته آمد: نوشته شد / تاس: کاسه / بار: اجازه / از قضا آمده: اتفاقاً / رعیت: مردم / خواجه عمید: سرور بزرگ / ستدن: ستاندن، دریافت کردن / علی ای حال: به هر حال</p> <p>تحفه: هدیه / رهروی: روش راه رفتن / نادره: کمیاب / عرضه ده: نشان ده / رقم: نوشته / هموار: موزون / احرار: جمع حرت، آزاد مردان / روش: طریقه راه رفتن / عدم: نیستی / اختر: ستاره / عاقبت سوز: نابود کننده / سینه مالان: سینه خیز / رخسار: چهره / ژرف: عمیق / نامور: مشهور / پاس: محافظت / اهتزاز: جنبیدن / توفندگی: غزش / خفت: خواری / قوا: جمع قوه، نیروها / دهشت: ترس آور / ناب: خالص / طوایف: جمع طایفه، گروه ها / تنوره کشیدن: چرخ زدن / تحزک: جنبش، حرکت</p> <p>توفیق: مدد کردن / بر: سینه، آغوش / چاره ساز: چاره جو / به اتفاق: همگی / مهد: کجاوه، محل / توفیق: مدد کردن / جهانگیر: فتح کننده جهان / بخت: اقبال</p>	۰.۲۵	
۲	<p>مصحح شو</p> <p>الف: کلون: قفل چوبی که پشت در نصب می کنند و در را با آن می بندند (۰/۲۵)      ب: توازن: تعادل، برابری (۰/۲۵)</p> <p><b>۲۰ شو: واژگان و معانی لغات مهم درس ۷ تا ۱۴:</b></p> <p>نظر گماردن: نگاه کردن / دین: پنهان شده (مدفون) / تاب: توان / قربت: نزدیکی / ابدی: همیشگی / قهر: توانایی، زور / نشتر (نیشتر): چاقوی فلزی / سروکار: ارتباط / ذلیل: خوار، بی ارزش / تصرف: دست به کاری زدن</p> <p>بنمای: نشان بده / دی: دیروز / دد: جانور درنده / پیر: مرشد / دیو: شیطان</p> <p>افغان: ناله / دوش: دیشب / گلشن: باغ / تاخت و تاز: حمله / ارشاد: راهنمایی / طلب: جوینده / گریزیا: فراری / فضل: بخشش، برتری / برزن: کوچه / شیفته: دلباخته / دریغ: افسوس / مرثیه: سوگ / الحان: جمع لحن، آوازها</p> <p>بدیهی: واضح / دزافشان: درخشان / حفره: گودال / غمگسار: غمخوار / سلب: ربودن / توام: همراه / عاری: فاقد / سزا: شایسته / کافور: ماده خوشبو / لگه: نوعی رفتن اسب</p> <p>حلول: آغاز شدن / قبطیان: مصریان / کلیم: لقب حضرت موسی (ع) / کل کشیدن: فریاد شادی برآوردن / جولان: منطقه ای کوهستانی بین اردن و سوریه / دیرباسین: روستایی در فلسطین</p> <p>عرش: آسمان / آلاله: لاله سرخ / منکر: انکار کننده / هلا: شبه جمله برای ندا و آگاه کردن / جوشن: زره جنگی</p> <p>منش: خوی و سرشت / خبیث: پلید / نهان گاه: مخفی گاه / بیدادپیشه: ظالم / برنا: جوان / بر: کنار، نزد / بدر: ماه کامل / درحال: فوراً / بیوید: برخیزید / راستان: انسان های درستکار / برآمدن روزگار: سپری شدن</p> <p>هوس: میل و آرزو / بردمید: بلند شد / در زمان: فوراً / افراشتن: بالا بردن / شاهد: زیبارو / عفو: بخشش / ولی: دوست خدا / افلاک: جمع فلک، آسمان ها / اهریمن: شیطان</p>	۰.۵	
۳	<p>مصحح شو</p> <p>پافشاری، اصرار (۰/۲۵)</p> <p><b>نکته طلایی</b></p> <p>واژه «الحاح» از گنج حکمت درس دوازدهم انتخاب شده است. برای معنی لغت فقط به متن درس اکتفا نکنید؛ بلکه لغات مهم روان خوانی، گنج حکمت و شعرخوانی را هم به دقت یاد بگیرید.</p> <p><b>۲۰ شو: واژگان و معانی لغات مهم درس ۱۵ تا نیاپیش درس ۱۸:</b></p> <p>مرغزار: سبزهزار / داغ: نشان / درخشان: درخشان / جمله: همگی / حالی: اکنون / تعجیل: شتاب / باری: به هر حال / ایمن: در امان / اشارت: نظر / نگاه داشتند: اطاعت کردند / گزاردن: انجام دادن / مکرمت: بزرگی / بر سبیل: به عنوان</p> <p>نقال: داستان گو / شمایل: صورت / طهارت: پاکی / توهم: خیال / موهبت: بخشش / مستبد: خودرای / ولنگاری: سهل انگاری</p> <p>هیاهو: داد و فریاد / واستادن: پس گرفتن / زنهار: بیرهیز / تجسم: نمایان شدن</p> <p>خفیف: کم / غلبه کردن: پیروز شدن / هوسناک: هوا پرست / جوهر: ذات / وجد: شادی / ننگ: بدنامی / گسلیدن: جدا شدن</p>	۰.۲۵	

مصحح شو

«ب» (۰/۲۵)

بررسی دقیق تر

«غالب» نادرست است و شکل صحیح آن «قالب» است.

غالب: چیره قالب: شکل، کالبد

نکته طلایی

«غالب» واژه هم‌آواست. طراحان سؤال نهایی، در بخش املا به لغات هم‌آوا توجه زیادی دارند. بنابراین لازم است فهرستی از لغات هم‌آوای همه درس‌های فارسی فراهم کنید و به دقت شکل صحیح نوشتن و معنی آن‌ها را بیاموزید.

۲۰ شو: واژگان مهم املايي دروس ۱ تا ۴:

تیره‌رایی، زبون، اقبال، قرین، حلاوت‌سنج

مهراب: دارنده جلوه آفتاب

محراب: قبله‌گاه

قرض

ضنع، معیار، حمیت، تیمار، زنخدان، دغل

جامه: لباس

قضا: سرنوشت

حلال

سور: جشن

روزه: باغ، گلزار

فراغ: آسودگی

مهمات، صلت، آغاجی، تاس، صعب، مقرون، بی‌شبهت، اعیان، سرسام، بوالعلا، زایل، غزوها، ضیعت، ختام، احرار، خطوات، راغ، غرامت، عافیت، قاعده

قرص: گرده

زره: پوشش جنگی

خرد: کوچک

قول: گفتار

ثمر: میوه

گرد: دلیر

غرس: کاشتن درخت

ذره

خرد: عقل

غول: موجود افسانه‌ای

سمر: قصه

گرد: گرد و غبار

۰.۲۵

۴

غذا: خوراک

صُور: جمع صورت

مصحح شو

الف: سفر: صفر (۰/۲۵)

ب: غلیان: قلیان (۰/۲۵)

ج: گذارده: گزارده (۰/۲۵)

نکته طلایی

واژه‌های «سفر» و «گذارن» واژگان هم‌آوا هستند. راه تشخیص گذاردن و گزاردن: بهترین راه تشخیص این دو فعل، توجه به معنای آن‌هاست. فعل «گذارستن» معانی مختلفی چون قرار دادن، ترک کردن، اجازه دادن، وضع کردن و... دارد و فعل «گذارن» در معنای پرداخت کردن، ادا کردن، انجام دادن و تعبیر کردن به کار می‌رود.

۲۰ شو: واژگان مهم املايي دروس ۵ تا ۱۰:

غربت: دوری

قربت: نزدیکی

اسراء: در شب سیر کردن

أسرا: جمع اسیر

سلاح: اسلحه

صلاح: درستی

سفیر: فرستاده

صفیر: صدای بلند

طبع: سرشت

تبع: پیروی

خاست: بلند شد

خواست: طلب کردن

تحلیل: تجزیه

تهلیل: سبحان الله گفتن

ثقت: اطمینان

سقط: دشنام و مردن

محمل: کجاوه، مهد

مهمل: حرف پوچ و بی‌اساس

مذلت: خواری

مزلت: لغزش

غنا: توانگری

غنا: آواز

خوار: ذلیل

خار: گیاه

ازل: زمان بی‌آغاز

عزل: برکناری

اسرا: رازها

إصرار: پافشاری

عزم: قصد

حزم: دوراندیشی

۰.۷۵

۵

	<p>مُلک: سرزمین</p>	<p>مَلک: فرشته تبع: پیروی عار: ننگ ثنا: ستایش قدر: ارزش نقض: شکستن طبع: خو، سرشت خلق: خوی رشحه: قطره طور: نام کوهی عَلَم: پرچم مُشک: به معنی خیک</p>	
<p>۰.۵</p>		<p>مصحح شو الف: عزم (۰/۲۵) ب: غو (۰/۲۵) <b>۲۰ شو: واژگان مهم املائی دروس ۱۱ تا ۱۵:</b> رُستن: رها شدن سخر: طلوع منکر: مخالف مرهم: التیام بخش هلال: ماه نو عزم: قصد غو: فریاد گرد: دلیر غزا: جنگ علم: پرچم ذره: مقداری کم مأمور اهمال: سستی ناحیه: سرزمین دها: زیرکی ثقت: اطمینان فراق: دوری قوت: غذا</p>	<p>۶</p>
<p>۰.۵</p>		<p>مصحح شو مرغزاری نزه (۰/۲۵) / روضه و باغ (۰/۲۵) <b>۲۰ شو: واژگان مهم املائی دروس ۱۶ تا نیايش درس ۱۸:</b> ایار: از ماه‌های رومی محمل: کجاوه اسرار: جمع سر، رازها تعسر: دشواری سورت: تندى سیاس‌گزارى، هیاهو، تجسم، زنهار، واستاند خان: بزرگ بهر: برای حیاط: محوطه رُستن: رشد کردن</p>	<p>۷</p>
<p>۰.۵</p>		<p>مصحح شو الف: شاخص واژه مفعول (بوالحسن) (۰/۲۵)      ب: نهاد (۰/۲۵) <b>نقشه نهایی</b> شاخص‌ها لقب‌ها و عنوان‌هایی که بی‌فاصله در کنار اسم می‌آیند. عنوان‌های نظامی (گروهبان، سروان، سرگرد، سرهنگ، تیمسار و...)، عنوان‌های خانوادگی (دایی، خاله، عمه و...)، و عناوینی چون دکتر، مهندس، استاد، سید، علامه، خواجه، شهید، شیخ، آیت الله، حکیم، امام، شاه، سلطان و... از این دسته‌اند.</p>	<p>۸</p>

شرط شاخص بودن یک عنوان این است که بدون کسره باشد، در غیر این صورت اسم است و یکی از نقش‌های دستوری را می‌پذیرد. مثلاً «شیخ» در عبارت «شیخ عطار، کتاب اسرارنامه را به جلال‌الدین خردسال هدیه داد.» شاخص است؛ اما در مصراع «دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر» نهاد جمله است، چون همراه با یک اسم نیامده است.

مصحح شو

الف: مرداس (۰/۲۵) بدل (۰/۲۵) ب: شناسه (۰/۲۵)

نقشه نهایی

الف) بدل واژه یا عبارتی است که برای توضیح گروه اسمی قبل از خود بدون کسره یا هیچ نشانه دیگری می‌آید. نشانه بدل این است که اگر آن را حذف کنیم، خلی در معنای جمله به وجود نمی‌آید.  
- مولانا به همت یاران خود، شیخ صلاح‌الدین زرکوب و حسام‌الدین حسن چلبی، به نشر معارف الهی مشغول بود  
اسم‌های مشخص شده در جمله بالا، همان یاران مولانا هستند. اگر آن‌ها را حذف کنیم، جمله معنای خود را از دست نمی‌دهد.  
نمونه‌های دیگر:  
- سلطان ولد، فرزند مولانا، هر دم بی‌تابانه به بالین پدر می‌آمد و باز از اتاق بیرون می‌رفت.  
- برای من قصه‌های شیرینی می‌گفت که او و مادرم، هر دو، آن‌ها را از مادرزرگشان شنیده بودند.  
ب) در زبان معیار، حذف شناسه فعل ممکن نیست. در گذشته، گاه در یک جمله، شناسه به قرینه فعل قبلی حذف می‌شد. به جمله زیر دقت کنید:  
- کبوتران اضطراری می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید.  
فعل جمله دوم یعنی؛ «می‌کوشید» مفرد است، در صورتی که مثل فعل جمله قبل باید جمع باشد. دلیل مطابقت نداشتن دو فعل، حذف شناسه به قرینه لفظی است.

۰.۷۵

۹

مصحح شو

الف: سحرزاد: صفت مفعولی (۰/۲۵) ب: آهنین: صفت نسبی (۰/۲۵)

۲۰ شو

**صفت بیانی:** اگر یک صفت بعد از یک اسم بیاید و بین آن‌ها، کسره قرار گیرد، صفت بیانی است و به مجموع آن‌ها «ترکیب وصفی» می‌گویند.

**انواع صفت‌های بیانی:**

**الف) مطلق:** صفت بیانی مطلق، هیچ نشانه‌ای ندارد.  
پاک، روشن، پاک‌دل، خوب، بد .....

**ب) صفت فاعلی:**

۱. بن مضارع + نده: شنونده، گوینده، خواننده، بیننده
۲. بن مضارع + ا: گویا، شنوا، بینا، زیبا
۳. بن مضارع + ان: خندان، گریان، دوان، شتابان
۴. بن ماضی / بن مضارع + گاز: آفریدگار، کردگار، آموزگار
۵. بن ماضی + از: خریدار، نمودار، خواستار
۶. اسم / بن / صفت + گز: زرگر، توانگر، روشنگر
۷. اسم / صفت + بن مضارع: خدانشناس، راست‌گو

**ج) صفت مفعولی:**

۱. بن ماضی + ه = بریده، خورده .....
۲. بن ماضی + از: گرفتار، مردار

**د) صفت نسبی:**

۱. اسم + ی: کاشانی، آسمانی
۲. اسم + ین: سیمین، زرین
۳. اسم + ینه: زرینه، سیمینه
۴. اسم + انه: کودکانه، مردانه، زنانه
۵. اسم + انی: روحانی، نورانی

**ه) صفت لیاقت:**

مصدر + ی: خوردنی، دیدنی، پوشیدنی

**به این نکات توجه ویژه داشته باشید:**

هنگام پیدا کردن تعداد ترکیب‌های وصفی باید همه صفت‌های مربوط به وابسته‌های پیشین و صفت‌های بیانی مربوط به وابسته پسین را در نظر گرفت؛ مثلاً در متن «سرهنگ با دو مأمور پاسگاه برای دستگیری او به روستای زیبای گیلان رفت. از آسمان باران شدیدی می‌بارید. جنگل با غرش سهمگین رعد، ترسناک شده بود. هیچ صدایی جز نفس آن مأموران به گوش نمی‌رسید». شش ترکیب وصفی وجود دارد: ۱. دو مأمور ۲. روستای زیبا ۳. باران شدید ۴. غرش سهمگین ۵. هیچ صدا ۶. آن مأموران.  
اگر بین دو صفت حرف «و» قرار گیرد، باید آن را دو صفت به شمار آورد؛ مثلاً در ترکیب «آسمان آبی و روشن» دو ترکیب وصفی وجود دارد: ۱. آسمان آبی ۲. آسمان روشن  
گاهی در ترکیب‌های وصفی صفت بیانی قبل از موصوف می‌آید که به آن ترکیب وصفی مقلوب می‌گویند؛ مثلاً «این پند سیاه‌بخت فرزند» که در حالت عادی «این پند فرزند سیاه‌بخت» است.

۰.۵

۱۰

مصحح شو

الف: نادرست (۰/۲۵) ب: درست (۰/۲۵)

بررسی دقیق‌تر

الف) واژه «سیر» هم معنای جدید گرفته است و هم در معنای قدیم به کار می‌رود؛ اما «محضر» با از دست دادن معنای قدیم، معنای جدید گرفته است.

ب) «گر» در این مصراع به معنای «یا» است که حرف ربط هم‌پایه‌ساز محسوب می‌شود.

نقشه نهایی

برای هر واژه در طول زمان، ممکن است چهار وضعیت پیش آید:

**الف) واژه‌هایی که به‌مرور در هر دوره از بین می‌روند. مثل:**

دستار (عمامه) / دژم (غمگین و افسرده) / سوفار (شکاف ته تیر) / چهارآینه (نوعی لباس جنگی) / برگستوان (پوشش اسب و فیل هنگام جنگ) / پالهنگ (ریسمان) / بادافره (مجازات) / خوالیگر (آشپز) / درزی (خیاط) / خفتان (جامه جنگی) / توقیع (امضا)

**ب) واژه‌هایی که معنای گذشته را کاملاً از دست داده و معنای جدیدی گرفته‌اند. مثل:**

- شوخ (معنای گذشته: چرک) / (معنای جدید: شوخ طبع و طنز) تماشا (معنای گذشته: راه رفتن و گشت‌وگذار) / (معنای جدید: دیدن) علت (معنای گذشته: بیماری) / (معنای جدید: باعث و سبب) کثیف (معنای گذشته: انبوه) / (معنای جدید: چرکین) دستور (معنای گذشته: وزیر) / (معنای جدید: فرمان) رعنا (معنای گذشته: زن احمق) / (معنای جدید: زیبا و بلندبالا) پیکان (معنای گذشته: نوک تیر) / (معنای جدید: نوعی ماشین) مزخرف (معنای گذشته: آراسته) / (معنای جدید: بیهوده) سفینه (معنای گذشته: دیوان شعر) / (معنای جدید: فضاپیما) دبیر (معنای گذشته: نویسنده) / (معنای جدید: معلم) / قوس (معنای گذشته: کمان) / (معنای جدید: خمیدگی) مهمات (معنای گذشته: کارهای مهم) / (معنای جدید: ابزار جنگ) / سوگند (معنای گذشته: گوگرد) / (معنای جدید: قسم) / ترکش (معنای گذشته: تیردان) / (معنای جدید: قطعه کوچکی از گلوله)

**ج) واژه‌هایی که هم معنای گذشته را حفظ کرده و هم معنای جدیدی گرفته‌اند. مثل:**

سیر (معنای گذشته: ابزار جنگی) / (معنای جدید: سپر ماشین) / رکاب (معنای گذشته: رکاب اسب) / (معنای جدید: رکاب ماشین و دوچرخه) / زین (معنای گذشته: زین اسب) / (معنای جدید: زین دوچرخه) / شمع (معنای گذشته: وسیله روشنایی) / (معنای جدید: شمع ماشین) / پروانه (معنای گذشته: نام حشره) / (معنای جدید: یکی از ابزارهای ماشین) / کرسی (معنای گذشته: صندلی) / (معنای جدید: وسیله گرم‌کننده)

**د) واژه‌هایی که با همان معنای گذشته به حیات خود ادامه داده‌اند. مثل:**

چشم، دست، پا، دوست، دشمن، خنده، گریه، درخت، گل و ...

مصحح شو

الف: گسترده: ماضی نقلی (گسترده است) (۰/۲۵) ب: قید (۰/۲۵)

۲۰ شو: زمان فعل

۱. فعل ماضی: فعل ماضی (گذشته) به شش دسته تقسیم می‌شود:

**الف) ماضی ساده: بن ماضی + شناسه (- م، ی، یم، ید، - ند)**

شناسه (- د) در سوم شخص همه فعل‌های ماضی به‌جز ماضی التزامی آشکار نیست:

آنچه او ریخت به پیمانۀ ما نوشیدیم / اگر از خمر بهشت است و گر باده مست  
فکر عشق آتش غم در دل حافظ زد و رفت / یار دیرینه ببینید که با یار چه کرد

**ب) ماضی استمراری: (می + ماضی ساده)**

عزیزی خواری و خواری عزیزی بار می‌آورد / در آغوش پدر از چاه و زندان بیش می‌لرزم  
ز هر خاک سیه فیض جواهر سرمه می‌بردم / در آن فرصت که من آینه را پرداز می‌کردم  
**توجه:** در گذشته به‌جز این شیوه، روش دیگری هم برای ساخت ماضی استمراری به کار گرفته می‌شد: (ماضی ساده + ی)  
به هر سو که قارن شدی رزمخواه / فروریختی خون ز گرد سیاه ← می‌شد / فرومی‌ریخت

**ج) ماضی نقلی: (صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، آید، اند)**

گردن افراشته‌ام بر فلک از طالع خویش / کاین منم با تو گرفته ره صحرا در پیش  
اگر داغ دل بود ما دیده‌ایم / اگر خون دل بود ما خورده‌ایم

**د) ماضی التزامی: (صفت مفعولی + باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند)**

امشب صدای تیشه از بیستون نیامد / گویا به خواب شیرین فرهاد رفته‌باشد  
به تو حاصلی ندارد غم روزگار گفتن / که شبی نخفته‌باشی به درازنای سالی

**ه) ماضی بعید: (صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند)**

گفته‌بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم / چه بگویم که غم از دل برود چون تو بیایی  
دور از لب شیرین تو چون شمع سیه‌روز / خوش آتش و آبی به هم آمیخته بودیم






**و) ماضی مستمر: (داشتم، داشتی، داشت، داشتیم، داشتید، داشتند + ماضی استمراری)**

داشتم می‌گفتم آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد / و چه سرمای، چه سرمای  
گویی از تن، حس و هوشش رفته بود و داشت می‌خواستی.

۲. فعل مضارع: فعل مضارع به سه دسته تقسیم می‌شود:

**الف) مضارع اخباری: (می + بن مضارع + شناسه)**

تو به حال من مسکین به جفا می‌نگری / من به خاک کف پایت به وفا می‌نگرم

	<p>می‌نشیند گردباد از پا به اندک جلوهای  <b>نکته:</b> فعل‌های «است»، «هست» و «نیست» مضارع اخباری هستند.          آب حیات من است خاک سر کوی دوست          ولوله در شهر نیست جز شکن روی بار  <b>(ب مضارع التزامی: (ب + بن مضارع + شناسه)</b>          گفتمش سیر ببینم مگر از دل برود          سخنی که نیست طاقت که ز خویشتن بیوشم          در گذشته گاهی مضارع التزامی بدون نشانه (ب) به کار می‌رفت که باید از روی معنی جمله به آن پی برد:          کی شکیبایی توان کردن چو عقل از دست رفت          عاقلی باید که پای اندر شکیبایی کشد (= بکشد)  <b>(ج مضارع مستمر: (دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + مضارع اخباری)</b>          از شوق شنیدن این خبر، دارم بال میزنم.  <b>۳. فعل آینده:</b> خواهم، خواهی، خواهد، خواهیم، خواهید، خواهند + مصدر بدون (ن)          ارغوان جام عقیقی به سمن خواهد داد          چشم نرگس به شقایق نگران خواهد شد          هر که افتد از نفس در زیر بار زندگی          خاک صحرای عدم را توتیا خواهیم کرد</p>
۰.۵	<p>مصحح شو </p> <p>الف: صفت شمارشی ترتیبی نوع دوم (۰/۲۵)      ب: فک اضافه (۰/۲۵)</p> <p>بررسی دقیق‌تر </p> <p>الف) صفت شمارشی ترتیبی اگر به‌عنوان وابستهٔ پسین به کار رود، از نوع دوم است.          ب) هیچ خزانه لایق آن نیست: فک اضافه</p>
۰.۵	<p>مصحح شو </p> <p>الف: داده آید (۰/۲۵)      ب: داده شود (۰/۲۵)</p> <p><b>نکته طلایی</b> </p> <p>امروزه برای ساختن فعل مجهول، از مصدر «شدن» استفاده می‌کنیم؛ اما در گذشته، با فعل‌های دیگری، مانند «آمدن» و «گشتن» نیز ساخته می‌شد.          مثل: نوشته آمد به‌جای نوشته شد در عبارت زیر:          - سخت شاد شد و سجدهٔ شکر کرد خدای را عَزَّوَجَلَّ بر سلامت امیر و نامه نبشته آمد.</p> <p><b>۲۰ شو: فعل مجهول</b> </p> <p>به دو جملهٔ زیر توجه کنید:          الف) خیاط پیراهن را دوخت.          ب) پیراهن دوخته شد.          فعل جملهٔ الف به نهاد (خیاط) نسبت داده شده است؛ اما فعل جملهٔ ب به نهادی نسبت داده شده که قبلاً در جمله مفعول بوده است. بر این اساس، فعل جملهٔ الف را «معلوم» و فعل جملهٔ ب را «مجهول» می‌نامند.  <b>برای ساختن جملهٔ مجهول روش‌های زیر را باید رعایت کرد:</b>          ۱. نهاد جمله را حذف می‌کنیم.          ۲. مفعول جمله را به‌جای نهاد می‌نشانیم و اگر بعد از مفعول، حرف «را» آمده باشد، آن را حذف می‌کنیم.          ۳. فعل اصلی جمله را به شکل (بن ماضی + ه) می‌نویسیم.          ۴. با فعل «شدن» متناسب با زمان و شناسهٔ فعل اصلی، فعل جدیدی می‌سازیم.          ریخت ← ریخته شد/ می‌پوشد ← پوشیده می‌شود/ نوشته است ← نوشته شده است/ خواهد آموخت ← آموخته خواهد شد/ گفته باشد ← گفته شده باشد          دکتر شریعتی کتاب کویر را نوشته است. (معلوم) ← کتاب کویر نوشته شده است. (مجهول)          - آیا باز هم ایرانیان شاهکارهایی چون شاهنامه خواهند سرود؟ (معلوم) ← آیا باز هم شاهکارهایی چون شاهنامه سروده خواهند شد؟ (مجهول)          - مردم هر روز کنایه‌ها و اصطلاحات عامیانه را در کوچه و بازار می‌شنوند. (معلوم) ← هر روز کنایه‌ها و اصطلاحات عامیانه در کوچه و بازار شنیده می‌شوند. (مجهول)  <b>نکته:</b> فقط فعل‌هایی که مفعول دارند، به مجهول تبدیل می‌شوند. بنابراین فعل‌های «آمدن، رفتن، خوابیدن، دیدن، پریدن و ...» مجهول نمی‌شوند.          فرق بین فعل مجهول و فعل اسنادی را بدانید و فریب نخورید. قبل از فعل «شدن» در جملهٔ مجهول صفت مفعولی می‌آید، اما قبل از فعل اسنادی «شد» صفت مفعولی نیست.          هوا تاریک شد. (اسنادی) // نامه نوشته شد. (مجهول)          امروزه جملهٔ مجهول با فعل «شدن» ساخته می‌شود؛ اما در گذشته با فعل‌های آمدن و گشتن هم ساخته می‌شد.          خوش‌تر آن باشد که سز دلبران      گفته‌آید در حدیث دیگران          گفته آید ← گفته شود          گفته‌آمد که به دلجویی ما می‌آیی      دل ندارم که به دلجوش نیازی باشد</p>

	گفته آمد ← گفته شد فعل مجهول در زبان فارسی، حتماً باید با صفت مفعولی ساخته شود. ما را ز درد عشق تو با کس حدیث نیست هم پیش یار گفته شود ماجرای یار	
۰.۲۵	مصحح شو مفعول (۰/۲۵) بررسی دقیق‌تر «م» در «کنم»: مرا از این که هستم عاشق‌تر کن: مفعول	۱۵
۰.۲۵	مصحح شو قهرمانی (۰/۲۵) نقشه نهایی: حماسه چهار ویژگی دارد: ۱- داستانی هر حماسه در بستر یک داستان شکل می‌گیرد و همه ویژگی‌ها و عناصر داستان را در خود دارد. ۲- قهرمانی در هر حماسه، معمولاً یک یا چند قهرمان و پهلوان وجود دارد که هم از نظر قدرت جسمی و هم از نظر قدرت روحی، برتر از شخصیت‌های دیگر حماسه است. ۳- ملی حماسه معمولاً با آداب و رسوم، اخلاق، عقاید دینی، فرهنگ و... یک ملت درآمیخته است. اگر در یک داستان حماسی به این‌گونه آیین‌ها اشاره شود، خواننده پی به آداب و رسوم آن ملت می‌برد؛ مثل اشاره به جشن‌های نوروز، سده و مهرگان. ۴- خرق عادت یا حوادث خارق‌العاده در بعضی از حماسه‌ها، موجودات عجیب و اعمال خارق‌العاده‌ای وجود دارند که با عقل و منطق خواننده سازگار نیست؛ اما گذشتگان به آن باور داشته‌اند. مثل دیو سپید در داستان هفت‌خوان رستم و سیمرغ در داستان زال.	۱۶
۰.۲۵	مصحح شو تضمین (۰/۲۵) بررسی دقیق‌تر آوردن آیه‌ای از قرآن در انتهای عبارت «الف» و مصرعی از مولوی در انتهای عبارت «ب» بیانگر کاربرد آرایه «تضمین» است. ۲۰ شو: تضمین تضمین آوردن یک مصراع یا بیت از شاعر دیگر، حدیث، آیه و مثل عربی و فارسی در کلام است. معمولاً مصراع یا بیت تضمین‌شده در گیومه («») قرار داده می‌شود تا مخاطب آن را تشخیص دهد. در شعر زیر، شفیعی کدکنی، مصرعی از مولوی را تضمین کرده است: بیداری زمان را/ با من بخوان به فریاد/ و مرد خواب و خفتی/ «رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن.» این شاعر همچنین در غزلی، مصرعی از سعدی را تضمین کرده است: سر آن ندارد امشب که برآید آفتابی « تو خود آفتاب خود باش و طلسم کار بشکن.» اغلب به دلیل شهرت یک شعر، شاعر نیازی نمی‌بیند نام شاعر اصلی را در شعر خود بیاورد؛ اما گاهی به نام شاعر یا نویسنده اشاره می‌شود. مثلاً سعدی در شعر زیر به نام فردوسی اشاره کرده است: چه خوش گفت فردوسی پاک‌زاد که رحمت بر آن تربت پاک باد «میازار موری که دانه‌کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است» یا حافظ در شعر زیر، بی‌تی از کمال‌الدین اسماعیل را تضمین کرده و نام او را هم قبل از بیت تضمین آورده است: ور باورت نمی‌کند از بنده این حدیث از گفته کمال دلیلی بی‌بازم «گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر آن مهر بر که افکنم؟ آن دل کجا برم؟» حافظ همچنین در بیت زیر با اشاره به رودکی، شاعر قرن چهارم، با عنوان «ترک سمرقندی»، مصرعی از یک قصیده معروف او را تضمین کرده است: خیز تا خاطر بدان ترک سمرقندی دهیم کز نسیمش «بوی جوی مولیان آید همی» شهریار در غزلی با اشاره به «لسان‌غیب» لقب حافظ، بی‌تی از او را تضمین کرده است: چه زرم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم که لسان‌غیب خوشتر بنوازد این نوا را «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»	۱۷
۰.۲۵	مصحح شو الف (۰/۲۵) چون در عبارت «آرامشی است طوفانی» وجود یکی دیگری را نقض می‌کند. (۰/۵) ۲۰ شو تناقض در اصطلاح ادبی، ناسازگاری دو واژه یا دو مفهوم در کلام است که وجود یکی وجود دیگری را نقض کند. مثلاً در بیت: - هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای؟ من در میان جمع و دلم جای دیگر است	۱۸

	<p>از نظر عقلی ممکن نیست کسی در عین حاضر بودن غایب باشد. یا در بیت: - کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق      بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی آرامش همراه با طوفان یک ترکیب متناقض است که جمع هر دو محال است. - ای حقیقی‌ترین مجاز ای عشق!      ای همه استعاره‌ها با تو «حقیقی‌ترین مجاز» ترکیبی متناقض است. مجاز (غیرحقیقی) نمی‌تواند حقیقی باشد.</p>	
۰.۲۵	<p>مصحح شو سوم شخص یا دانای کل (۰/۲۵) بررسی دقیق‌تر</p> <p>زاویه دید در داستان گاهی به شکل اول شخص است و گاهی سوم شخص. در این متن، از آنجایی که فعل‌ها اول شخص نیستند، زاویه دید متن، سوم شخص یا دانای کل است.</p>	۱۹
۰.۵	<p>مصحح شو الف: آرزوهای کوچک و دست‌یافتنی (۰/۲۵)      ب: پیروزی (۰/۲۵)</p>	۲۰
۰.۵	<p>مصحح شو الف: استعاره (۰/۲۵) بررسی دقیق‌تر ب: چهارپاره یا دوبیتی پیوسته (۰/۲۵)</p> <p>الف) خشم به آشفشانی تشبیه شده است که فوران دارد. نویسنده، مشبهه (آشفشان) را حذف کرده و یکی از ویژگی‌های آن (فوران) را در متن آورده است. به این شگرد شاعرانه، استعاره می‌گویند.</p> <p><b>۲۰ شو: استعاره</b></p> <p>استعاره یعنی به کار گرفتن یک واژه به جای واژه دیگر بر مبنای شباهت. اگر به شخص قدبلندی بگوییم «سرو» در حقیقت استعاره به کار برده‌ایم. یا اگر به شخص حيله‌گری بگوییم «روبا»، این واژه کاربرد استعاره دارد.</p> <p>استعاره ساختاری تشبیهی دارد؛ یعنی استعاره همان تشبیه است که فقط مشبهه آن در جمله به کار می‌رود. مثلاً در جمله «کلاهش را برداشت، موهایش مثل آبشار طلایی سرازیر شد». ما با یک تشبیه سروکار داریم. چون موها در ریختن و سرازیر شدن به آبشار مانند شده است، اما اگر بگوییم «کلاهش را برداشت، آبشار طلایی سرازیر شد»، ما با استعاره سروکار داریم؛ زیرا فقط مشبهه (آبشار طلایی) در جمله به کار رفته است:</p> <p>خانه دل ما را از کرم عمارت کن      پیش از این که این خانه رو نهد به ویرانی در مصراع اول «خانه دل» تشبیه فشرده یا بلیغ است؛ زیرا هم مشبه (دل) آمده و هم مشبهه (خانه). در مصراع دوم «این خانه» استعاره است؛ زیرا مشبه (دل) حذف شده و فقط مشبهه (خانه) آمده که استعاره است.</p> <p><b>انواع استعاره:</b></p> <p>استعاره بر دو نوع است: ۱- استعاره آشکار یا مصرحه ۲- استعاره پنهان یا مکنیه</p> <p>۱. استعاره مصرحه: همان تشبیه است که تنها مشبهه آن ذکر می‌شود. اگر بگوییم «از دهانت سخنانی چون گوهر می‌بارد» تشبیه داریم، اما اگر بگوییم «از دهانت گوهر می‌بارد» استعاره داریم. «گوهر» استعاره از سخنان ارزشمند است.</p> <p>در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست      مست از می و می‌خواران از نرگس مستش مست «نرگس» استعاره از چشم است. ما ز آغاز و ز انجام جهان بی‌خبریم      اول و آخر این کهنه‌کتاب افتاده‌ست «کهنه‌کتاب» استعاره از جهان است. گرچه لعل تو خموش است ولی چشم تو را      با دل خون‌شده ما سخنی نیست که نیست «لعل» استعاره از لب است. یا رب این نوگل خندان که سپردی به منش      می‌سپارم به تو از چشم حسود چمنش «نوگل» استعاره از معشوق است.</p> <p>۲. استعاره مکنیه: در این نوع استعاره از همه ارکان تشبیه، تنها مشبهه باقی می‌ماند، اما برای اینکه مخاطب متوجه این استعاره شود، یکی از ویژگی‌های مشبهه هم در جمله می‌آید؛ مثلاً در جمله «از چشم‌هایش مهربانی می‌بارید». مهربانی (مشبه) به باران یا برف (مشبهه) تشبیه شده است، اما گوینده با حذف مشبهه، یکی از ویژگی‌های مشبهه را که باریدن باشد به‌عنوان قرینه و نشانه در جمله آورده است.</p> <p>گاه در استعاره پنهان (مکنیه) مشبه موجودی بی‌جان و غیرانسان و مشبهه محذوف، انسان است که باعث پیدایش انسان‌انگاری یا تشخیص در کلام می‌شود.</p> <p>باغ سلام می‌کند، سرو قیام می‌کند      سبزه پیاده می‌رود، غنچه سوار می‌رسد در این بیت، شاعر به «باغ» شخصیت انسانی داده است، زیرا سلام می‌کند، سرو مانند انسان قیام می‌کند و سبزه و غنچه نیز رفتار انسانی دارند.</p>	۲۱
۰.۵	<p>مصحح شو الف: حرکت کردن، به راه افتادن (۰/۲۵)      ب: نقشه و توطئه‌ای طراحی کردن (۰/۲۵)</p>	۲۲

۰.۵	مصحح شو منطق الطیر: عطار نیشابوری (۰/۲۵) / سه دیدار: نادر ابراهیمی (۰/۲۵)	۲۳
۰.۵	مصحح شو الف: سودابه پرتوی (۰/۲۵) ب: بهارستان و تحفة الاحرار (۰/۲۵) بررسی دقیق تر الف) کتاب «پرنده‌ای به نام آذرباد» اثر ریچارد باخ است که سودابه پرتوی آن را به فارسی ترجمه کرده است. ب) بهارستان: جامی / تذکرة الاولیا: عطار / اسرار التوحید: محمد بن منور / تحفة الاحرار: جامی / روضه خلد: مجد خوافی	۲۴
۰.۲۵	مصحح شو «ب» (۰/۲۵)	۲۵
۰.۵	مصحح شو به خون من آن ذره آغشته باد (۰/۵)	۲۶
۰.۲۵	مصحح شو ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید (۰/۲۵)	۲۷
۰.۵	مصحح شو حافظ (۰/۲۵) (۱) ب (۰/۲۵) (۲) بررسی دقیق تر «گوته»، شاعر آلمانی، شیفته غزل‌های حافظ بود.	۲۸
۰.۲۵	مصحح شو «ج» (۰/۲۵)	۲۹
۰.۵	مصحح شو الف: دنیا (۰/۲۵) ب: بازگشت به اصل خویش (۰/۲۵)	۳۰
۱	مصحح شو دل عاشق ویرانه است و درمان نمی‌شود یا از بین بردن عشق امکان‌پذیر نیست. (۱)	۳۱
۰.۲۵	مصحح شو مرگ و نیستی (۰/۲۵) نقشه نهایی «غروب آفتاب کسی» کنایه از «مرگ و نابودی» است.	۳۲
۱	مصحح شو الف: بی‌فایده بودن قدرت بدون استعداد و علم (۰/۵) ب: برتری نیروی همت و غیرت بر قدرت جسمانی (۰/۵)	۳۳
۰.۵	مصحح شو از بین رفتن کردار دانایان و رواج آرزوی دیوانگان (۰/۵)	۳۴
۴	مصحح شو الف: نتوانست به کسی اجازه ورود بدهد (۰/۲۵) و از مردم پنهان شد. (۰/۲۵) ب: عشق با شتاب می‌آمد (۰/۲۵) ج: نمی‌دانست در کجا ساکن شود (۰/۲۵) د: رهایی دوستان را (۰/۲۵) از رهایی خود مهم‌تر بداند (۰/۲۵) ه: مثل بازیگران نمایش (۰/۲۵) نقاب به چهره زدی (۰/۲۵) و: از سد مشکلات (۰/۲۵) باید عبور کرد (۰/۲۵) ز: مثل کوه پا بر زمین کوبید (۰/۲۵) و بسیار خشمگین شد. (۰/۲۵) ح: در آن موج‌هایی که مثل جیوه می‌لرزیدند (۰/۲۵) به فکر تازه‌ای افتاد. (۰/۲۵) ط: همه به اتفاق گفتند (۰/۲۵) این مشکل با کعبه حل می‌شود. (۰/۲۵)	۳۵
۲۰	موفق باشید	

دوینگ

فرورگ

شب

امتحان

خلاصه کامل و جامع

برای مرور سریع

پایه یازدهم (رشته های نظری)

فارسی

## درس اول: نیکی

### نکات قلمرو زبانی

• در معنی کردن واژه‌ها لازم است که در واژه‌نامه به نکات زیر توجه شود:

#### ۱ مفرد یا جمع بودن:

**اطبأ:** جمع طبیب، پزشکان (درست) / **اطبأ:** جمع طبیب، پزشک (نادرست)

**لطایف:** جمع لطیفه، نکته‌های دقیق و ظریف، دقایق؛ سخنان نرم و دلپذیر (نادرست) / **لطایف:** جمع لطیفه، نکته دقیق و ظریف، دقایق؛ سخن نرم و دلپذیر (نادرست)

#### ۲ مثبت یا منفی بودن بودن:

**بی‌شائبه:** بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص (نادرست) / **شائبه:** بدون آلودگی و با خلوص و صداقت، پاک، خالص (نادرست)

#### ۳ اسم یا صفت بودن:

**حلاوت:** شیرینی (درست) / **حلاوت:** شیرین (نادرست)

**لختی:** اندکی (درست) / **لختی:** اندک (نادرست)

**مسرت:** شادی، خوشی (درست) / **مسرت:** شاد، خوش (نادرست)

#### ۴ نقطه مقابل / تقابل / متضاد:

**نقطه مقابل «ادبار»:** اقبال (درست) / **نقطه مقابل «ادبار»:** بدبختی، سیه‌روزی (نادرست)

• چند نکته حایز اهمیت در مورد املا:

#### ۱ گزینش املای گروه‌های شش‌گانه:

«ع / ت / ط / ث / س / ص / ح / ه / ذ / ز / ظ / غ / ق»

#### ۲ هر غلط املایی، غلط رسم‌الخطی نیست؛ اما هر غلط رسم‌الخطی، غلط املایی است.

مصادیقی از رسم‌الخط عبارت‌اند از: «برخواست، برخاست/ هفته‌گی، هفتگی / آیندگان، بینداخت، بینداخت / بیفتاد، بیفتاد / بیانگارد، بینگارد»

(هر واژه‌ای با «ا = الف» همراه با مصوت‌های کوتاه شروع شود و بخواهیم با پیشوند «ب/ن» بیاوریم:

حذف الف (ا) و تبدیل به مصوت بلند (ی) = ب + انداخت: بینداخت/ ن + افزود: نیفزود

#### ۳ گروه کلمه (گروه واژه): از دو یا بیش از دو کلمه تشکیل شده است:

(الف) (مضاف یا هسته + نقش‌نمای اضافه «/ی» + مضاف‌الیه، مثال: نقض غرض)

(ب) (موصوف یا هسته + نقش‌نمای اضافه «/ی» + صفت بیانی، مثال: سخن نغز)

(ج) ترادف یا تضاد (معطوف علیه یا هسته + حرف عطف «و» + معطوف، مثال: عصیان و سرکشی / صحت و شقم)

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس یکم و ستایش:

• یقین، مرد را دیده، بیننده کرد

#### صفت بیانه فاعلی موجود در درس یکم:

• بیننده، آفریننده، بخشنده، درنده

#### صفت بیانه مفعولی موجود در ستایش و درس یکم:

• گشاده، نهاده، وامانده، وابسته، کشیده، خسته، برداشته

#### صفت بیانه نسبی موجود در کارگاه متن پژوهی درس یکم:

• پسین، پیشین، جانانه، ارغوانی

#### رابطه معنایی واژه‌های موجود در ستایش و درس یکم:

**تضمن یا شمول:** چاشنی و خوراکی - احسان و توفیق - سیر و گیاه - دست و اعضای بدن - تند و مزه - ماه، آسمان و سیاره - چنگ و ساز - سیر و رنگ

(طالع‌م شیر است نقش شیر زن / جهد کن رنگ کبودی سیر زن)

**تضاد:** قریب، غریب - تند، آهسته - سیر، روشن - سیر، گرسنه

**ترادف:** تند، تیز - سیر، بیزار

**تناسب:** تند، تَرش - سیر، اشتها - سیر و پیاز



### نکات قلمرو ادبی

#### اضافه‌های تشبیهی موجود در درس یکم:

- صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب / ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب
- مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن

#### استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در ستایش و درس یکم:

- در احسان / قرین حال گردیدن لطف / یک سو پا نهادن توفیق / کمال عقل / بازوی حمیت (مردان بار را به نیروی همت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن)

#### استعاره‌های موجود در ستایش و درس یکم:

- راه (کمال عقل آن باشد در این راه): شناخت حقیقت / هر دو سرای (کسی نیک بیند به هر دو سرای): دنیا و آخرت / قطره باران (گریه شام و سحر، شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما، گوهر یکدانه شد): اشک

#### مجازهای موجود در ستایش و درس یکم:

- خرد (خرد را گر نبخشد روشنایی): قدرت، درک، آگاهی

- به نام چاشنی بخش زبان‌ها: سخن

- بلند آن سر که او خواهد بلندش / تژند آن دل که او خواهد تژندش (انسان)

- به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم (اندک)

- یقین، مرد را دیده، بیننده کرد: انسان / زنخدان فرو برد چندی به جیب: سر / بیگانه و دوست (نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست): همه / چو صبرش مانند از ضعفی و هوش: آگاهی و هوشیاری / بازو - سعی (بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش): قدرت و توانایی و تلاش - نتیجه اعمال / سر - مغز - پوست (گرم ورزد آن سر که مغزی در اوست / که دون‌همتانند بی‌مغز و پوست: خود انسان - عقل و اندیشه - ظاهر / روز (معیار دوستان دغل، روز حاجت است): وقت / دل و جان (دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد): خود (کل وجود)

#### کنایه‌های موجود در ستایش و درس یکم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
غمگین شدن	نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست	رونق	به نام چاشنی بخش زبان‌ها
متکی به خود	که سعیت بود در ترازوی خویش	برتری یافتن بر دیگران (= مایه افتخار)	سر بلند شدن (بلند آن سر که او خواهد بلندش)
ناتوانی - یاری رساندن	بگیر ای جوان، دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر	بخشش فراوان	گشاده بودن در احسان (در ناپسته احسان گشاده است)
عاقل بودن - بی‌عقلی	کرم ورزد آن سر که مغزی در اوست که دون‌همتانند بی‌مغز و پوست	چیز بی‌ارزش	موی کم (که نی یک موی باشد بیش و نی کم)
بازرزش شدن	قطره باران ما، گوهر یکدانه شد	همراه نبودن، کناره‌گیری از انجام کاری	وگر توفیق او یک سو نهد پای
توجه به چیزی - عاشقی	با زمانی دیگر انداز ای که پندم می‌دهی / کاین زمانم گوش بر چنگ است و دل در چنگ نیست	ناتوانی	یکی، روبهی دید بی‌دست‌وپای
تلاش برای کسب روزی	شرط عقل است جستن از درها	گذراندن	که چون زندگانی به سر می‌برد؟
آماده برای انجام کاری	موری را دیدند که به زورمندی کمر بسته و...	خداوند	که روزی‌رسان، قوت روزش بداد
		اعتماد کردن	تکیه کردن بر... (شد و تکیه بر آفریننده کرد)
		گوشه‌نشینی (= کوشش نکردن)	زنخدان فرور برد چندی به جیب

#### متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس یکم:

- صورت بی‌صورت بی‌حدّ غیب

#### ایهام و ابهام تناسب موجود در درس یکم:

- نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست / چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست
- چنگ: ۱ نوعی ساز ۲ پنجه که با رگ و پوست و استخوان تناسب دارد.

### نکات قلمرو فکری

#### نکته حایز اهمیت در معنی شعر و نثر:

- با توجه به بارم هر مورد، لازم است به واژه‌های ویژه‌ای که در آن شعر یا نثر ارائه شده، توجه کنید؛ اگر موردی ۲۵/۰ نمره داشته باشد، پس یک واژه خاص در صورت سؤال برای طراح مد نظر است. اگر ۵/۰ نمره باشد، دو واژه و اگر ۷۵/۰ سه واژه.

## درس دوم: قاضی بُست

### نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسرهٔ اضافه یا «فک اضافه» در درس دوم:

- بونصر نامه‌های رسیده را، به خطّ خویش، نُگت بیرون می‌آورد.
- پذیرفتم و باز دادم که مرا به کار نیست.
- و آن را امیرالمؤمنین می‌روا دارد ستدن.

«را»ی حرف اضافه (از، به، با، برای، بر)، نقش‌نمای متمم موجود در درس دوم:

- خروش و دعا بود از لشکری و رعیت و چندان صدقه دادند که آن را اندازه نبود.
- به مستحقّان و درویشان دهند شُکر این را.
- گفت: بونصر را بگویی که امروز دُرُستم...
- سخت شاد شد و سجدهٔ شکر کرد خدای را عزّ و جلّ...
- آغاجی خادم را گفت: کیسه‌ها بیاور!
- بونصر را بگویی که زرهاست که...
- در هر سفری ما را از این بیارند تا صدقه‌ای...
- خویشتن را ضیعتکی حلال خرنند و فراخ‌تر بتوانند زیست.
- چه افتاده است که زر کسی دیگر بَرَد و شمار آن به قیامت مرا باید داد؟
- بونصر پسرش را گفت...

**فعل مجهول موجود در درس دوم:**

- و نیشته آمد و به توقیع، مؤگد گشت و مُبشّران برفتند.
- که امروز دُرُستم و در این دو سه روز، بار داده آید که علت و تب تمامی زایل شد.
- گفت: چون نامه گسیل کرده شود، تو باز آی.

**نقش تبعی «بدل» موجود در درس دوم:**

- قاضی بست، بوالحسن بولانی...
- به پسرش (ش = قاضی بست)، بوبکر...

**صفت بیانی فاعلی موجود در درس دوم:**

- سوزان، برخوردار

**صفت بیانی مفعولی موجود در درس دوم:**

- کوفته، نمانده، نبشته، رسیده، آویخته، داده، بگداخته، گزارده، خوانده، ساخته، زده، بیاورده، سوخته، نیاموخته، غرامت‌زده، سروده

**صفت بیانی نسبی موجود در درس دوم:**

- توزی، پیشین، اخلاقی، کورکورانه

**رابطهٔ معنایی واژه‌های موجود در درس دوم:**

**تضمّن یا شمول:** فرود سرای و کوشک، تب و علت

**ترادف:** مخنقه و عقد، وزر و وبال

### نکات قلمرو ادبی

**متناقض نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس دوم:**

- عاقبت از خامی خود سوخته

**ایهام و ابهام تناسب موجود در درس دوم:**

- نادره کبکی به جمال تمام / شاهد آن روضهٔ فیروزه فام

**شاهد:** ① زیبارو ② گواه

- باز کشید از روش خویش پای / در پی او کرد به تقلید جای

**پی:** ① دنبال ② رد پا که با «پا» تناسب دارد.

**استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس دوم:**

- زاغی از آن جا که فراغی گزید / رخت خود از باغ به راغی کشید (رخت کشیدن زاغ)



### مجازهای موجود در درس دوم:

- به کران آب فرود آمدند: رودخانه
- شادی‌ای به آن بسیاری تیره شد: خراب
- خروش و دعا بود از لشکری و رعیت: همه
- هزار هزار دژم به غزنین: حاکم و یا مردم غزنین
- مگر از اطبا و تنی چند از خدمتکاران مرد و زن و دل‌ها سخت متحیر شد: مردم
- و دوات خواست و توقیع کرد: قلم
- پدر ما از غزو هندوستان آورده است: مردم یا حاکمان هندوستان
- زری که سلطان محمود به غزو از بتخانه‌ها به شمشیر بیاورده باشد: جنگ و قدرت
- من هیچ مستحق نشناسم در بستان که زر به ایشان توان داد: [از] مردم شهر بست
- وز قلم او رقمی می‌کشید: نوشته (نقش)
- رفت بر این قاعده روزی سه چار: چند روز

### کنایه‌های موجود در درس دوم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
شرح داد.	هر چه کرده بود، باز نمود و مرا داد	بستر مهیا کردند.	یکی بزرگ‌تر، از جهت نشست، و جامه‌ها افکندند
مهاجرت، کوچ کردن	رخت به ... کشیدن (رخت خود از باغ به راغی کشید)	نجات‌یافته از مرگ	امیر از آن جهان آمده، به خیمه فرود آمد
تقلید می‌کرد	وز قلم او رقمی می‌کشید	به وجود آمده.	اضطرابی و تشویشی بزرگ به پا شده
آسیب دیدن به جهت بی‌تجربگی	عاقبت از خامی خود سوخته	اجازه ورود به دربار شاه داده شود.	در این دو سه روز، بار داده آید
		نوشت	قلم در نهاد

## درس سوم: در امواج سند

### نکات قلمرو زبانی

«را»ی حرف اضافه (از، به، با، برای، بر)، نقش‌نمای متمم موجود در درس سوم:

- حکیمی را پرسیدند...
- و سرو را هیچ از این نیست...
- **صفت بیانه فاعله موجود در درس سوم:**
- سوزنده، روان، لرزان
- **صفت بیانه مفعوله موجود در درس سوم:**
- آلوده، پیوسته، آفریده
- **صفت بیانه نسبه موجود در درس سوم:**
- اجتماعی، سیاسی، مردانه

### نکات قلمرو ادبی

متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس سوم:

- به رقص مرگ، اخترهای انبوه
- از این سد روان در دیده شاه
- **ایهام تناسب موجود در درس سوم:**
- در آن باران تیر و برق پولاد/ میان شام رستاخیز می‌گشت
- **برق:** ① درخشش ② برق آسمان (آذرخش) که با باران تناسب دارد.
- ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک / خدا داند چه افسرها که رفته!
- **بر سر:** ① به خاطر، برای ② بر روی سر که با واژه افسر (تاج و کلاه شاهان) تناسب دارد.
- **اضافه‌های تشبیهی موجود در درس سوم:**
- خوناب شفق
- باران تیر

**استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس سوم:**

- به مغرب سینه‌مالان قرص خورشید (قرص خورشید): سینه‌مالان رفتن خورشید
- نهان می‌گشت روی روشن روز / به زیر دامن شب در سیاهی (روی روز - دامن شب)
- دامن شام
- رقص مرگ
- دل شب
- بنای زندگی
- به آن چه می‌گذرد دل منه که دجله بسی / پس از خلیفه، بخواهد گذشت در بغداد

**استعاره‌های موجود در درس سوم:**

- فرومی‌ریخت گردی زعفران‌رنگ: اشعه طلایی خورشید
- در آن دریای خون، در قرص خورشید: غروب خورشید، شفق
- غروب آفتاب خویشتن دید: عمر
- میان شام رستاخیز می‌گشت: میدان نبرد
- در آن دریای خون، در دشت تاریک: میدان نبرد
- ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت: سرباز - سپاه دشمن
- از این سد روان، در دیده شاه / ز هر موجی هزاران نیش می‌رفت: رود سند - رنج
- در آن سیماب‌گون امواج لرزان: اشک روان
- رهاند از بند اهریمن، وطن را: دشمن (مغول)

**مجازهای موجود در درس سوم:**

- به یاری خواهیم از آن سوی دریا: رودخانه سند
- به روی نیزه‌ها و نیزه‌داران: سلاح‌ها
- نهان می‌گشت روی روشن روز: آفتاب
- فروغ خرگه خوارزمشاهی: رونق - سلطنت و قدرت پادشاهی
- چه اندیشید آن دم، کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد: لحظه - دیده
- در آن باران تیر و برق یولاد: شمشیر
- به‌دنبال سر چنگیز می‌گشت: خود (کل وجود)
- ز رخسارش فرومی‌ریخت اشکی: چشم
- به راه مملکت فرزند و زن را: همه
- رهاند از بند اهریمن، وطن را: اسارت
- چو کشتی بادپا در رود افکند: اسب
- چه بسیار است، آن سرها که رفته: سردار، کل وجود
- به پاس هر وجب خاکی از این ملک: سرزمین، وطن
- ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک: غرور، عشق و علاقه
- گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم: قدرت، توانایی

**کنایه‌های موجود در درس سوم:**

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
نابود کردن	دمار کشیدن از (دمار از جان این غولان کشم سخت)	مرگ و نابودی	غروب آفتاب خویشتن دید
کشتن	ز تن‌ها سر، ز سرها خود افکند	غم و اندوه	که مژگانش به خون دیده تر شد
مقدار کم	به پاس هر وجب خاکی از این ملک	کشتن	در آن انبوه، کار مرگ می‌کرد
کشته شدن	رفتن افسر از سر (ز مستی بر سر هر قطعه زین خاک / خدا داند چه افسرها که رفته!)	زیادی سربازان	دوچندان می‌شکفت و برگ می‌کرد
علاقه‌مندی و وابسته شدن	دل نهادن (به آن چه می‌گذرد دل منه که دجله بسی...)	پیشروی	دل شب می‌دید و پیش می‌رفت
توانایی انجام کار	گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم	نااستوار بودن زندگی، نابودی	بنای زندگی بر آب می‌دید
		فکر تازه‌ای نمودن، تصمیم تازه گرفتن	خیال تازه‌ای در خواب می‌دید



## درس پنجم: آغازگری تنها

### نکات قلمرو زبانی

#### فعل مجهول موجود در درس پنجم:

- نگاه فزون خواهانه و دهشت بار روسها به فراتر از اینها، دوخته شده بود.
- اگر بعثیها می فهمیدند در آسایشگاهی دعا خوانده می شود، همه را زندانی می کردند.

#### نقش تبعی «بدل» موجود در درس پنجم:

- فرزند دوم خود، عباس میرزا را با اعطای نشان ولایتعهدی ... (بدل)
- تبریز، این شهر کهن، مرکز فرماندهی خط مقدم دفاع در برابر دست درازی های همسایه شمالی ایران یعنی، روسیه بود. (بدل)
- میرزاعیسی قائم مقام، قائم مقام اول، پدر ابوالقاسم را نه تنها وزیر خردمند، ... (بدل)
- شاه از قدرت همسایه شمالی خود، روسیه، کم و بیش آگاهی داشت. (بدل)
- بر همگان مسلم است که شما جنگاوران سرافراز .... (بدل)
- و جان فشانی های سربازان فداکار و شما افسران عزیز ... (بدل)

#### صفت بیانی فاعله موجود در درس پنجم:

- گیرا، پویا، آموزنده

#### صفت بیانی مفعوله موجود در درس پنجم:

- پیشرفته، دوخته، فراگرفته، شکفته، پراکنده، خزان زده، پوشانده، آغشته، زخم خورده، افسارگسیخته

#### صفت بیانی نسبه موجود در درس پنجم:

- غربی، شخصی، شمالی، معنوی، داخلی، صنعتی، نوروزی، جنگی، مشتاقانه، ابزار دهقانی، آتشین، بی باکانه، ملی، خانگی، شجاعانه، مخلصانه، سرزمین مادری، ننگین، عالمانه، عادلانه، شمارشی، ترتیبی، معلمی، کلی، جمعی، روحانی، اصلی، معمولی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، آموزشی، خارجی، مذهبی، انقلابی، حماسی کار گروهی / فردی، پرده های نمایشی، آبی، ورزشی، روحی، جسمی

#### رابطه معنایی واژه های موجود در درس پنجم:

**تضمن یا شمول:** سلام و مراسم

### نکات قلمرو ادبی

#### اضافه های تشبیهی موجود در درس پنجم:

- افق تدبیر / بار خفت و خوف / بار خفت / نور امید

#### استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس پنجم:

- پهلوی کشور / بوی پیشرفت / چنبره زدن فکر / سایه وحشت / چشم طمع / شکفته شدن چهره / نهیب گلوله / صغیر گلوله / فوران خشم / فوران آرزو / استقبال شهر از بهار / نفس کشیدن گنجه / ناله بردن .... به وسیله باد / حریم زندگی / قفقاز زخم خورده و ستم دیده / نگاه منتظر و یاری جو / دویدن شور و هیجان / روح جنون / تنبل شدن عقربه ها / پوسیدن روح / مقاومت داشتن روح / تا روح مان در زندان های بعثی نیوسد.

#### استعاره های موجود در درس پنجم:

- چندین بار، خود را بیرون از حصار به صف آتش دشمن زد: میدان جنگ / و هموطنان و پاره های تن خود را در این سالها از دست دادیم: فرزندان و عزیزان / مردمی که به خانه های تاریک و بی دریچه عادت کرده اند: جهل، جامعه بسته و محدود، ناآگاهی و غفلت / از پنجره های باز و نورگیر، گریزان هستند: آگاهی و پیشرفت، اندیشه و افکار نو و ترقی جوانه (= دنیای جدید)، بیداری و شناخت وضع موجود در جامعه

#### مجازهای موجود در درس پنجم:

- نوجوانی میان بالا با بر و بازویی خوش تراش و رعنا: اندام / کسب تاج شاهی و رسیدن به حکومت ولایات به جان هم افتاده، ...: قدرت و سلطنت / اروپا قدم های بزرگی در راه علم و صنعت برداشته، ... وگرنه تیر و کمان با همه زبان هایش، دست کم برای تاریخ انسان، کم ضررتر از توپ و تفنگ است: حکومت و مردم اروپا - کلیه لوازم جنگی قدیمی - لوازم جنگی جدید / دربار از درون در تب و تاب و التهاب بود: افراد دربار / چهره هایی که از خبر حمله روس در هم رفته بود: سپاه روس / شهر عرصه روز محشر را به خاطر می آورد: مردم شهر / هزاران شجاع گنجه: مردم گنجه / نگاه منتظر و یاری خویش را به جنوب، ... دوخته بود: چشم / سرزمین های مادری و هموطنان و پاره های تن خود را در این سالها از دست دادیم: فرزندان و عزیزان



## کنایه‌های موجود در درس پنجم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
خائن بودن	خودفروختگی	توانایی و قدرت	بر و بازو داشتن (نوجوانی میان‌بالا با بر و بازویی خوش‌تراش و رعنا)
امیدوار بودن	نگاه دوختن به ...	تنومند بودن	سینه فراخ بودن
پذیرفتن خواری و پستی	بار خفت و خوف بر دوش نکشیدن	عبور کردن از چیزی (ترک می‌کرد)	تهران را با هیجان و شور بسیار به مقصد تبریز، پشت سر می‌گذاشت
محروم شدن از ...	پاره‌های تن خود را در این سال‌ها از دست دادیم	تجاوز، بالاتر از حد و حدود خود عمل نمودن.	دست‌درازی نمودن به
کاری به دیگری نداشتن و با خود بودن	سر به کار خود داشتن	به پادشاهی رسیدن	بر تخت نشستن
بیزاری و نفرت	چشمشان را می‌زند	فراوان	یک جهان
یافتن و رسیدن به چیزی	از طریق دو سه نفر از بچه‌ها به آن دست پیدا کردم	جنگ و نزاع	به جان هم افتادن
انجام دادم، استفاده کردم	با شیوه‌ای درست به کار بستم	حمله و نبرد	میدان تاخت‌وتاز
محروم بودم	هیچ متنی در دست نداشتم	پیشرفت قابل ملاحظه	قدم بزرگ برداشتن
حمایت همه‌جانبه	اراده جمعی پشت این کار بود	مهیا و آماده کردند	نیروی دریایی عظیمی ترتیب دادند
به یاد آوردن	به ذهن فشار آوردن	متوجه چیزی شدن	بو به مشام رسید
ابراز علاقه و محبت، تعریف و تمجید	قربان صدقه‌ام می‌رفتند	اقدام به کاری نمودن	قدم برداشتن در کاری
مخالفت نکردن (= تأیید کردن)	من هم نه نمی‌گفتم	کسب محبوبیت و مورد لطف قرار گرفتن	باز کردن جای بیشتر در دل
ناقص و نادرست	دست و پا شکسته	ظاهری آراسته و باطنی شکننده (= تظاهر به نیکویی و ظاهرسازی)	لعابی از تشریفات به رو داشتن
توانایی سرودن شعر	برخورداری از طبع شعر	تسلط	چنبره زدن
سکوت	جیک هیچ کس درنیامد	فرا گرفتن	سایه انداختن
غمگین شدن	در غم فرو می‌برد	محروم ماندن	بریده شدن
برقرار	یابرجا	متوقع بودن، میل به تصاحب داشتن	چشم طمع دوختن به ...
نیرو و قوت و شاد و سرزنده شدن	جان تازه گرفت	طلوع خورشید	آفتاب داشت تیغ می‌کشید
سخن داشتن در آن مورد	حرف و حدیث به‌دنبال داشتن	شعله‌ور می‌شد	شور جنگ و دفاع در دل‌ها تنوره می‌کشید
سرزنده، شور و شوق داشتن - آبی‌تر: آسمانی‌تر، معنوی (دارای هویت)	آبی‌تر بودن از...	ناراحتی	چهره درهم رفته بود
بدون طراوت (بدون هویت) یا مردن در بستر مرگ عادی	بی‌رنگ	مشتاق شدن	دل از ناظران می‌برد
شکندگی	شیشه بودن	بلا تکلیفی	وامانده ماندن و رفتن
فصل تازه‌ای از زندگی	تا غزل بعد	فراوانی	مثل مور و ملخ در پهنه شهر پراکنده شدند
ناامیدی	آیه یأس خواندن	مقاومت و جان‌فشانی	سینه سپر ساختن
رها شدن	از همه بریده شدن	حمله کردن	به صف آتش دشمن زدن
نور کم - کورسویی از امید در دلشان بود: ناامیدی	کورسویی	جنگیدن	شمشیر کشیدند
گند شدن زمان	تنبل شدن عقربه‌ها	پیروز شدن	به اهتزاز در آمدن پرچم
افسرده شدن	پوسیدن روح	خبر شهادت رساندن	بوی خون کسی را بردن
توان ادامه نداشتن	کم آوردن	زیادی کشته‌شدگان	حماسه‌ها آفرید
نادیده گرفتن، اهمیت نداد	زیر پا گذاشت	اطاعت کردن و فرمانبرداری	سرسپردگی



## درس ششم: پرورده عشق

### نکات قلمرو زبانی

**ضمایر شخصی متصل و نقش‌های آن‌ها در درس ششم:**

- گو یارب از این گراف کاری / توفیق دهم به رستگاری (متمم)
- آزاد کن از بلای عشقم (مفعول)
- پرورده عشق شد سرشتم / جز عشق مباد سرنوشتم (مضاف‌الیه)
- کز عشق به غایتی رسانم (مفعول)

**نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس ششم:**

- خویشان همه در نیاز با او

**نقش‌نمای متمم موجود در درس ششم:**

**«را»ی حرف اضافه (از، به، با، برای، بر)**

- گفت: فلان پیر از کوه لگام تو را سلام گفت

**صفت بیانی نسبتی موجود در درس ششم:**

- بلاغی، منظومه داستانی، فکری

**رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس ششم:**

**ترادف:** محمل و مهد / بازی و گراف کاری

**تناسب:** اُشتر و محمل

### نکات قلمرو ادبی

**ایهام و ابهام تناسب موجود در درس ششم:**

- چون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر
- **لیلی:** ۱ معشوقهٔ مجنون ۲ لیل: شب که با مه و آسمان تناسب دارد.
- آمد سوی کعبه، سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش
- **حلقه:** ۱ حلقهٔ در کعبه ۲ حلقهٔ گوش غلامان / حلقه در گوش بودن کعبه

### نکته

در قدیم، حلقه‌ای را که نشان‌دهندهٔ مالکیت صاحبانشان بود، در گوش داشتند؛ در ضمن، در کعبه، حلقه‌ای داشت که به آن توسل می‌جستند.

**متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس ششم:**

- عشق بازی کار بیکاران بود

**اضافه‌های تشبیهی موجود در درس ششم:**

- رایت عشق / بلای عشق / حدیث عشق / شراب عشق

**استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس ششم:**

- برداشته دل ز کار او بخت / زلف کعبه / پروردهٔ عشق / تعمیر دل / معماران عشق / یک بار هم ای عشق من، از عقل میندیش / بگذار که دل حل بکند، مسئله‌ها را

**استعاره‌های موجود در درس ششم:**

- مه (چون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر): چهره / در (گفتند به اتفاق یک سر / کز کعبه گشاده گردد این در): مشکل (عشق) / قصه (می‌داشت پدر به‌سوی او گوش / کاین قصه شنید، گشت خاموش): راز و نیاز عاشقانهٔ مجنون با خدا / ویرانه (از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق / روز اول، رنگ این ویرانه، ویران ریختند): دل

**مجازهای موجود در درس ششم:**

- حاجت‌گه جملهٔ جهان اوست / محراب زمین و آسمان اوست: مردم جهان - کل هستی (همهٔ جهانیان). آسمان: فرشتگان / اُشتر طلبید و محمل آراست: لوازم سفر

- آمد سوی کعبه، سینه پر جوش: دل
- در حلقه زلف کعبه زد دست: پنجه
- گویند ز عشق کن جدایی: لیلی
- پرورده عشق شد سرشتم: وجود
- از سر تعمیر دل بگذر که معماران عشق: قصد / مرد باید در میان بازار مشغول تواند بود: انسان

**کنایه‌های موجود در درس ششم:**

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
متوسل شدن	دست در حلقه زدن	مشهور شدن مجنون	جهان گیر، آسمان گیر (چون رایت عشق آن جهان گیر شد / چون مه لیلی آسمان گیر)
متوسل شدن	حلقه بر در بودن	بی توجهی، ناامیدی	برداشته دل ز کار او بخت
عاشق شد	دانست که دل اسیر دارد	سخن گفتن (نقطه مقابل: زبان در کشیدند: خاموشی و سکوت)	در چاره‌گری زبان کشیدند
سرستان بی اعتنا به خرد	عشق‌بازی، کار بیکاران بود	حل مشکل	در گشادن (کز کعبه گشاده گردد این در)
بنای رنج آوردن	رنگ ویران ریختن	آماده سفر	اشتر طلبید و محمل آراست
بی‌اهمیت و بی‌ارزش بودن کار	بس کاری نباشد	پناه بردن و متوسل شدن	چون کعبه نهاد حلقه در گوش
عبادت کردن مداوم	از حق تعالی غایب نشود	عاشق شدن مجنون	گو یا رب از این گزاف کاری (= بیهودگی)

## درس هفتم: باران محبت

### نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس هفتم:

- جملگی ملایکه را در آن حالت، انگشت در دندان تحیر بمانده
- معذورید که شما را سر و کار با عشق نبوده است.
- آن را هیچ خزانه لایق نیست، الا حضرت ما، یا دل آدم.
- خزانگی آن را دل آدم لایق بود.
- من نهایت بُعد اختیار کردم، که قربت را خطر بسیار است.

«را»ی حرف اضافه (از، به، با، برای، بر)، نقش‌نمای متمم موجود در درس هفتم:

- جمعی را مشتبه شد. (بر)
- پس جبرئیل را بفرمود. / میکائیل را فرمود / اسرافیل را فرمود / عزرائیل را بفرمود (به)
- شما چه دانید که ما را با این مستی خاک، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است؟ (برای)
- اگر ما را آفتی رسد از این شخص (به)
- اگر حق تعالی را با این قالب، سروکاری خواهد بود، در این موضع تواند بود. (برای)

### نکته

«که همه را سجده او باید کرد» دارای «را»ی نهادی یا زاید است.

نقش دستوری ضمیر شخصی متصل موجود در درس هفتم:

- یک قطره فروچکید و نامش دل شد (مضاف‌الیه)
- او به هزار دست در دامنش آویزد. (مضاف‌الیه)
- نانم افزود و آبرویم کاست (مضاف‌الیه)



- نیست جانش محرم اسرار دل (مضائف‌الیه)
- آن گفتنت (مضائف‌الیه) که: بیش مرنجانم آرزوست (من را: مفعول)
- **تمام موارد زیر دارای جابه‌جایی یا جهش ضمیر هستند، که در آن‌ها، نقش ضمیر از نوع مضائف‌الیه است:**
- بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
- چهره مشعشع تابانم آرزوست
- زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت / شیرخدا و رستم دستانم آرزوست
- کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
- گفت: آن که یافت می‌نشود آنم آرزوست
- آن آشکاز صنعت پنهانم آرزوست
- **صفت بیانه مفعول موجود در درس هفتم:**
- **جُسته**
- **صفت بیانه نسبه موجود در درس هفتم:**
- کبریایی، ابدی، آغازی، پایانی، میانی، جانانه
- **رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس هفتم:**
- **ترادف:** اکراه و اجبار - مذلت و خواری

### نکات قلمرو ادبی

- **ایهام موجود در درس هفتم:**
- پنهان ز دیده‌ها و همه دیده‌ها از اوست / آن آشکاز صنعت پنهانم آرزوست
- **دیدہ:** ① چشم‌ها ② پدیده‌ها و آنچه مادی است و به چشم می‌آید.
- **اضافه‌های تشبیه موجود در درس هفتم:**
- گنج معرفت / ابر گرم / باران محبت / شبنم عشق / نشتر عشق / خزاین غیب / آفتاب نظر / گوهر محبت / آفتاب حُسن
- **استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس هفتم:**
- خاک گفت / خاک سوگند بر داد / خاک تن در نمی‌دهد / عشق، حالی دو اسبه آمد / رگ روح / در دل
- **استعاره‌های موجود در درس هفتم:**
- تا شما در این آینه نقش‌های بوقلمون ببینید: هستی، آفرینش - جلوه‌های گوناگون
- هم چنین، هر لحظه از خزاین غیب، گوهری، در نهاد او تعبیه می‌کردند: عشق و محبت
- بگشای لب که قند فراوانم آرزوست: سخنان دلپذیر
- ای آفتاب حسن برون آدمی ز ابر: معشوق (شمس) - موانع (دوری و هجران)
- شیرخدا و رستم دستانم آرزوست: امام علی علیه السلام
- **مجازهای موجود در درس هفتم:**
- خانه آب و گل آدم، من می‌سازم: کالبد انسان
- شما چه دانید که ما را با این مشت‌ی خاک، چه کارها از ازل تا ابد در پیش است؟: همه وقت
- جمله در آب و گل آدم دفین کرد: وجود
- که در صدف امانت معرفت تعبیه کرده بودند و بر مُلک و ملکوت عرضه داشته: تمام آفرینش
- ابلیس را چون در دل آدم بار ندادند، مردود همه جهان گشت: مردم جهان
- تو ز قرآن، ای پسر ظاهر مبین: انسان
- **کنایه‌های موجود در درس هفتم:**

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
عاشق	دلی سوخته	مقدار کم / تن در ندادن خاک: نپذیرفتن	یک مشت خاک
با تمام وجود - متوسل شدن	او به هزار دست در دامنش آویزد	باشتاب، سریع، بدون توقف	دو اسبه می‌آمد
دیدار - سخن گفتن	بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست	تعجب بسیار	انگشت تعجب در دندان تحیر
بی‌خیال و بی‌اراده - ناراحت شدن	زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت	تصرف، قدرت‌نمایی	دست‌کاری قدرت
		نگاه کردن	نظر گماردن

## درس هشتم: در کوی عاشقان

### نکات قلمرو زبانی

«را = فک اضافه» نقش نمای اضافی یا مضاف‌الیه موجود در درس هشتم:

- گمان مبر، که مرا درد این جهان باشد
- «را = حرف اضافه = از، به، با، برای، بر» نقش نمای متمم موجود در درس هشتم:
- ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟
- دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد
- تا از حکایت‌های شیخ ما، او را چیزی می‌نوشتم

**فعل مجهول موجود در درس هشتم:**

- شاگردان به مولانا این گونه خبر دادند که شمس کشته شد.

**نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس هشتم:**

- محمد، ملقب به جلال‌الدین، مشهور به مولانا یا مولوی ...
- پدر جلال‌الدین، محمدبن حسن خطیبی، معروف به بهاء‌الدین ولد ...
- سلطان ولد، فرزند مولانا، هر دم بی‌تابانه به بالین پدر می‌آمد.
- خادم خاص شیخ ما، ابوسعید - قدس‌الله روحه العزیز - بود.

**صفت بیانی فاعلی موجود در درس هشتم:**

نگران، رها

**صفت بیانی مفعولی موجود در درس هشتم:**

شمرده، گشته، ستوده، بنشانده

**صفت بیانی نسبی موجود در درس هشتم:**

طولانی، هجری، الهی، عاشقانه، زرین، بی‌تابانه، تبعی

**رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس هشتم:**

**تضاد:** مراد با پیر و مرید با سالک

**ترادف:** مریدان و شاگردان، تقوا و ژهد، مرشد و مراد، مراد و پیر، افغان و زاری، کوی و برزن و محله، بردباری و تحمل

**نقش دستوری «ضمیر شخصی متصل» موجود در درس هشتم:**

- جلال‌الدین در این ایام، پنج شش ساله بود که خاندانش، ... (مضاف‌الیه)
- و شاگردان و پیروان او بسیاری از حضورش بهره می‌بردند (مضاف‌الیه)
- او همان پیر و مرشدی است که سال‌ها در جست و جویش بود. (مضاف‌الیه)
- مولانا عذرشان را پذیرفت و ... (مضاف‌الیه)
- ولی دلش بر درستی این خبر گواهی نمی‌داد. (مضاف‌الیه)
- با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن (به: حرف اضافه - من: متمم)
- چرا به دانه انسانیت این گمان باشد؟ (جهش ضمیر؛ گمان ت: متمم)

### نکات قلمرو ادبی

**ایهام موجود در درس هشتم:**

- رو سر بنه به بالین، تنها مرا رها کن / ترک من خراب شبگرد مبتلا کن

**خراب:** ① مست ② عاشق و به‌هم‌ریخته

**اضافه‌های تشبیهی موجود در درس هشتم:**

- خورشید عمر

- دانه انسان

**اضافه استعاری (استعاره و تشخیص) موجود در درس هشتم:**

- آواز عشق

- غرق شدن در معارف (مولانا آن‌چنان در معارف شمس، غرق شد که مریدان خود را از یاد برد)



### استعاره‌های موجود در درس هشتم:

- زود باشد که این پسر تو، آتش در سوختگان عالم زند: عشق - عاشقان
- به من آورید آخر، صنم گریزیا را: معشوق زیبارو
- به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های زرین / بکشید سوی خانه، مه خوب خوش لقا را: یار
- دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد / پس من چگونه گویم، کاین درد را دوا کن: عشق
- برای من مگری و مگو دریغ! دریغ! / به دام دیو درآفتی، دریغ آن باشد: هوس و یا شیطان
- چنین قفس نه سزای چو من خوش‌آلحانی است / زوم به گلشن رضوان که مرغ آن چمنم: دنیا

### مجازهای موجود در درس هشتم:

- از یاد آنان دلش آرام نبوده است: کل وجود
- بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقا را: قونیه
- اگر او به وعده گوید که دمی دگر بیایم: لحظه و زمانی دیگر
- شب و روز از شدت بی‌قراری، بی‌تابی می‌کرد و شعر می‌سرود: همه حال
- هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست / ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست: لحظه - همه‌جا، تمام جهان هستی - عالم بالا
- باز همان جا رویم، جمله که آن شهر ماست: سرزمین
- ترک من خراب شبگرد مبتلا کن: رند و بی‌باک
- با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن: انگشت
- اهل قونیه، از خرد و بزرگ، در تشییع مولانا و خاکسپاری حاضر شدند: همه
- به روز مرگ چو تابوت من روان باشد: جنازه

### کنایه‌های موجود در درس هشتم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
قطع امید نمودن از	دل برگندن از	ترک کرد	جلال‌الدین در این ایام ... شهر و بلخ و خویشان را بدرود گفت
ارزشمند بودن جایگاه انسان	یار ملک بوده‌ایم	شیفته و بی‌قرار کند	آتش در سوختگان عالم زند
خوابیدن	رو سر بنه به بالین	زندگی کرد	مدتی در آن نواحی به سر برد
مردن	روان بودن تابوت	دوری گزیدن از مردم یا قطع رابطه نمودن	در خانه بستن بر ... (در خانه بر آشنا و بیگانه بست)
غمگین بودن دربارهٔ امور دنیوی	درد جهان داشتن	توجه بسیار	غرق شدن در ... (مولانا آن چنان در معارف شمس، غرق شد)
فریب کسی را خوردن، اشتباه کردن	به دام دیو درافتادن	فراری بودن	گریزیا بودن
		ناراحتی فراوان	به خشم آمدند

## درس نهم: ذوق لطیف

### نکات قلمروزبان

- نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس نهم:
- او و مادرم، هر دو، آن‌ها را از مادر بزرگشان به یاد داشتند.
- از این مادر بزرگ (مادر پدر) زیاد حرف می‌زدند.
- این شیخ همیشه شاب، پیرترین و جوان‌ترین شاعر زبان فارسی، معلم اول که هم هیبت یک آموزگار را دارد و ...
- نوکر شما، حسین...

### صفت بیانی فاعلی موجود در درس نهم:

- گذرا، آموزگار، پرستار، گویا

### صفت بیانی مفعولی موجود در درس نهم:

- افکنده، سالخورده، چیده

### صفت بیانی نسبی موجود در درس نهم:

- عصبی، درویشانه، اندرزی، تمثیلی، جادوگرانه، فکری، ناشیانه، هنرمندانه، طوفانی، بهاری، پیشین، طلایی، روستایی، مادّی، امروزی

### صفت بیانی لیاقت موجود در درس نهم:

- پذیرفتنی

**رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس نهم:**  
**تضمن یا شمول:** اتاق و خانه - معنی و کلام  
**تضاد:** شرع «شریعت» و طریقت و عرفان

### نکات قلمرو ادبی

#### ایهام تناسب موجود در درس نهم:

- کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
- **کنار:** ۱ پهلوی ۲ ساحل که با کشتی و لنگر تناسب دارد.
- آن‌گاه پنج دست چابک، برگ‌های شکوفه را کردند و هر یک برگ خود را در میان دفتر خود گذاشت.
- **برگ:** ۱ برگ درخت ۲ ورق که با دفتر تناسب دارد.

#### متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس نهم:

- سهل ممتنع (خصوصیت سعدی است که سخنش به سخن همه شبیه باشد و به هیچ‌کس شبیه نباشد. در زبان فارسی، احدی نتوانسته است مانند او حرف بزند و در عین حال، نظیر حرف زدن او را هر روز در هر کوچه و بازار می‌شنویم.)
- حاضر غایب (هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است)
- آرامشی طوفانی (کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق / بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی)

• شیخ شاب

• ای حقیقی‌ترین مجاز، ای عشق!

• زبان بی‌زبانی

#### اضافه‌های تشبیهی موجود در درس نهم:

دایره مسائل / سراجۀ ذهن / کشتی عشق

#### استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس نهم:

• روی زندگی

• گویا و زنده بودن تصویر

• فوران تخیل

• پرتوقع شدن ذوق ادبی

• ای حقیقی‌ترین مجاز، ای عشق

• گریبان افق

• خندیدن آسمان

• سرمست بودن گل‌ها

• رقصیدن چلچله

• خوشبختانه دامنه کلام و معنی به قدر کافی وسعت داشت (کلام و معنی: مشبه / کوه و صحرا: مشبه‌به محذوف / دامنه: وجه شبه یا از ویژگی‌های مشبه‌به محذوف)

#### استعاره‌های موجود در درس نهم:

- هیچ حفره‌ای از حفره‌های زندگی ایرانی نیست که از جانب او شناخته نباشد... امر جزئی
- هر دو چنان بودیم که گویی در پالیز سعدی می‌چریدیم؛ از بوته‌ای به بوته‌ای و از شاخه به شاخه: آثار - حکایت و شعر - بیت و جمله
- به حرص ار شربت خوردم مگر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا: خوشی زندگی (گناه)
- و گونه گل‌های بنفشه را دُر افشان ساخته بود: قطرات باران
- به پاکی قاصد بی‌گناه بهار و به طهارت این دوشیزه سفیدروی بوستان، سوگند ... اگر تندبادی ما را از هم جدا کرد،... باد - شکوفه سیب - حوادث ناگوار روزگار

#### مجازهای موجود در درس نهم:

- تحفه برخورد فرهنگ شرق با غرب است: مردم شرق (= مردم جهان سوم) - مردم غرب (= مردم اروپا)
- هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به‌عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت: روان و اندیشه - عیب و بدی در چیزی - همه‌چیز
- و از دایره مسائل روزمره و مذهبیات خارج نمی‌شد: محدوده
- نخستین بار از زبان خاله و گاهی هم مادرم بود... سخن
- این سعدی همدم و شوهر و غمگسار او بود: کلیات سعدی
- سعدی که انعطاف جادوگرانه‌ای دارد... آثار سعدی



- من در آن اتاق کوچک و تاریک با او (= سعدی) آشنا شدم: آثار سعدی
- پس از خواندن سعدی، وقتی از خانه خاله‌ام به خانه خودمان بازمی‌گشتم: آثار سعدی
- من در میان جمع و دلم جای دیگر است: حواس
- از هر در سخنی در میان آوردیم: موضوع
- و با نان اندک بسازم و در پی شهرت ادبی بروم: درآمد

### کنایه‌های موجود در درس نهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
به اوج رسیدن	بر سکوی بلندی قرار دادن	اقامت دائمی، مستقر شدن در جایی	گاهی در کبوده، نمی‌دانست در کجا <u>ریشه بدواند</u>
براساس آموخته‌های محدود به نخستین تجربه‌های ادبی و نویسندگی اقدام کردن	در کورمال کورمال ادبی آغاز به رفتن کردن	بی‌علاقگی	به این زندگی گذران آن‌قدرها <u>دل نمی‌بست</u>
ارتکاب جرم (در اینجا، از دیدگاه نویسنده: «آغاز نویسندگی، به خود جرئت دادن و نوشتن»)	به حرص ار شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم	ناگواری و سختی‌ها (= تمثیل به سگه دو رو)	زشت شدن روی دیگر زندگی
وجود شرایط نامساعد	بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا	بی‌نشاط، جدی	<u>خشک</u> و کم سخن بودن
آرام گرفتن	کنار نام تو <u>لنگر</u> گرفت کشتی عشق	تمام فکرش امور شرعی بود	از مذهبیات خارج نمی‌شد
خوش سخن	<u>عندلیب</u> انجمن اُنس ما محسوب می‌شد	خیال‌انگیز بودن داستان‌ها	به عالم افسانه‌ها، که آن همه پررنگ و نگار و آن همه پُران و نرم است
پسر روستایی	<u>فرزند صحرا</u> که هیچ وقت با ساکنین شهر مکالمه نکرده بود	اجازه ورود	راه پیدا کردم
اضطراب، شتاب‌زدگی	دست و پای خویش را گم کرد	متناسب با درک هر سنی سخن گفتن	بروز دادن آثار نرمی و انعطاف
خوشحال کردن	<u>کامش</u> را شیرین کنیم و چنین کردیم	راضی شدن	عکس‌ها را می‌دیدم. <u>لبریز</u> می‌شدم
کم‌سن و سال	طفل و نارسیده	گنجایش پیدا کردن	<u>سراجة ذهنم</u> <u>آماس</u> می‌کرد
حفظ کردن دوستی	جانب دوستی نگاه داشتن	غلبه بر احساسات و بی‌تعادل شدن	<u>قوز</u> کردن و <u>لگه</u> دویدن
پیری	موی ما کافوری شود	سرمستی از زیبایی هنر	از فرط هیجان، <u>لگه</u> می‌دویدم
		بهره‌مندی از اندیشه سعدی	چریدن در پالیز سعدی

## درس دهم: بانگ جزس

### نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «ر» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس دهم:

- ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
- و صبح روشن آزادی را به تماشا ایستادیم

صفت بیانی مفعول موجود در درس دهم:

- رسته

### نکات قلمرو ادبی

ایهام تناسب موجود در درس دهم:

- یعنی، کلیم آهنگ جان سامری کرد / ای یاوران، باید ولی را یآوری کرد
- **ولی:** ① رهبر ② یاور، دوست که با یآوری و یاوران تناسب دارد.
- ای کعبه به داغ ماتمت نیلی‌پوش / وز تشنگی‌ات، فرات در جوش و خروش
- **نیلی:** ① به رنگ کبود و آبی تیره ② نیل که با فرات تناسب دارد.

**متناقض نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس دهم:**

- سایه خورشید

**اضافه‌های تشبیهی موجود در درس دهم:**

- سدّ خار و خاره / دریا دل (تشبیه درون‌واژه) / کلاف ابرها / بار رحمت / صبح آزادی

**استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس دهم:**

- باریدن تیغ / گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپرکن: [به] تیغ بگو
- ای کعبه به داغ ماتمت نیلی‌پوش / وز تشنگیات، فرات در جوش و خروش (توجه: کعبه و فرات تشخیص دارد)
- دف زدن آسمان / بام جهان / ایستادن و کِل کشیدن خورشید / تولد جمهوری
- فرود آمدن ۲۲ بهمن / یال کوه / لبخند زدن جلوه‌هایی از تقدیر

**مجازهای موجود در درس دهم:**

- گاه سفر آمد برادر، ره دراز است: سفر / تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد: انگشتر / هامون اگر دریا شود از خون، بتازید: فلسطین / جانان من، اندوه لبنان کشت ما را / بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را: مردم لبنان - مردم دیر یاسین / باید به مزگان رُفت گرد از طور سینین: سرزمین فلسطین

**استعاره‌های موجود در درس دهم:**

- دل بر عبور سدّ خار و خاره بندیم: موانع و مشکلات راه، موانع سخت
- تا بوسه‌گاه وادی ایمن برانیم: سرزمین فلسطین
- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است / موسی جلودار است و نیل اندر میان است: سرزمین فلسطین - حامیان صهیونیست‌ها - دشمنان فلسطین - امام خمینی - موانع و مشکلات در راه نجات فلسطینیان
- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر: قدس
- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد / تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد: قدس - فلسطین - اسرائیل
- یعنی، کلیم آهنگ جان سامری کرد: امام خمینی - غاصبان (اسرائیل) = مایه کفر و گمراهی
- حکم جلودار است بر هامون بتازید: رهبر (امام خمینی) - فلسطین
- جانان من، برخیز و بشنو بانگ چاووش: رهبر (امام خمینی)
- جز تو که فرات، رَشحه‌ای از یم توست: معرفت وجودی و جوانمردی ابوالفضل علیه‌السلام
- آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می‌زد: هفت سیاره، تمام گستره آسمان
- در محوطه آفتابی انقلابی، ابدی شد و ما در سایه خورشیدی‌ترین مرد قرن به بار عام رحمت الهی راه یافتیم: شور و هیجان - امام خمینی

**کنایه‌های موجود در درس دهم:**

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
ناتوان و اندوهگین نمودن	پشت «کمر» ما را شکست (بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را)	برگ سفر بستن: آماده حرکت شدن - دل به کاری (عبور) بستن: قصد انجام کاری داشتن	وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم / دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم
احیا کردن و مرمت کردن مکانی با جان و دل = عزیز داشتن	باید به مزگان رُفت گرد از طور سینین	کوچ کردن (در حال حرکت بودن) - اعلام حرکت	از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم / بانگ از جرس برخاست، وای من خموشم
فرماندهی سپاه را برعهده گرفتن، آماده حرکت و مبارزه شدن	آنک امام ما عَلم بگرفته بر دوش	آماده حرکت و هجوم شدن	پا در رکاب راهوار خویش دارند
شادی برقرار نمودن	دف زدن	حرکت نمودن	گاه سفر شد باره بر دامن برانیم
فریاد شادی بر آوردن	کِل کشیدن	قصد نبود کردن ...	یعنی، کلیم آهنگ جان سامری کرد
اجازه ورود	به بار عام رحمت الهی راه یافتیم	قصد حرکت داشتن	جانان من، برخیز و آهنگ سفر کن

**درس یازدهم: یاران عاشق****نکات قلمرو زبانی**

«را»ی حرف اضافه (از، به، با، برای، برا)، نقش‌نمای متمم موجود در درس یازدهم:

- که آلاسه‌ها را حمایت کنیم (از)

- ای داور زمانه، ملوک زمانه را (برای)

**صفت بیانه نسبی موجود در درس یازدهم:**

- خونین، جانانه، دیرینه



### نقش دستوری ضمیر شخصی پیوسته (متصل) موجود در درس یازدهم:

- از آن‌ها که خورشید فریادشان / دمید از گلی سحرزادشان (مضاف‌الیه)
- خموشند و فریادشان تا خداست (مضاف‌الیه)
- آن که در دستش کلید شهر پرآینه دارد (مضاف‌الیه)

### نکات قلمرو ادبی

#### ایهام موجود در درس یازدهم:

- در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری / آن کبوتر چاهی زخمی، که او در سینه دارد

هوا: ① امید و آرزو ② جو

#### متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس یازدهم:

- به رقصی که بی‌پا و سر می‌کنند
- بزن زخم، این، مرهم عاشق است
- خموشند و فریادشان تا خداست
- پرواز شدند و پر گشودند به عرش / هر چند که دست بسته بودند آن‌ها (دست بسته پر گشودند)
- بی‌تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

#### اضافه‌های تشبیهی موجود در درس یازدهم:

- خورشید فریاد / دف عشق / نغمه عشق / زخم انکار / چنبر نفس / قفل تیرگی

#### استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس یازدهم:

- فریاد لاله / بیعت کردن با گل لاله
- عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد / عشق با آزار، خویشاوندی دیرینه دارد
- ای مرغ سحر، عشق ز پروانه بیاموز

#### استعاره‌های موجود در درس یازدهم:

- هلا منکر جان و جانان ما: یار
- بین لاله‌هایی که در باغ ماست: شهدا - سرزمین
- از چنبر نفس، رسته بودند آن‌ها / بت‌ها همه را شکسته بودند آن‌ها: وابستگی درونی
- جغد بر ویرانه‌ها می‌خواند به انکار تو اما / خاک این ویرانه‌ها، بویی از آن گنجینه دارد: ملامت‌گویان و انکارکنندگان ظهور - جهان - امام زمان
- ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید / آن که در دستش کلید شهر پرآینه دارد: ظلم و ستم - دل زلال منتظران مهدی علیه‌السلام

#### مجازهای موجود در درس یازدهم:

- دمید از گلی سحرزادشان: دهان
- دف عشق با دست خون می‌زدند: شهادت
- پرواز شدند و پر گشودند به عرش: پرنده
- صبح بی‌تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد: جلوه
- عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد: تمام ایام هفته
- خاک این ویرانه‌ها، بویی از آن گنجینه دارد: سرزمین
- آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد: دل
- کان سوخته را جان شد و آواز نیامد: کل وجود

#### کنایه‌های موجود در درس یازدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
دوری نکردن	چه از تیر و چه از تیغ، شما روی نتابید	ترس از خطر نداشتن، شجاعت	سفر بر مدار خطر کرده‌اند
ترک تعلقات مادی	از چنبر نفس رسته بودند آن‌ها	شادی	چرخ می‌زنند (چه جانانه چرخ جنون می‌زنند)
پیروزی بر هوی و هوس (= جهاد اکبر)	بت‌ها همه را شکسته بودند آن‌ها	شروع به خواندن	چنین نغمه عشق، سر می‌کنند
شوق فراوان - آزرده	در هوای عاشقان پر می‌کشد با بی‌قراری / آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد	نابودی یا رنج بسیار	مگو سوخت جان من از فرط عشق
حل مشکل	گشودن قفل (ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می‌گشاید)	بیماری	دشمن آینه باشد روی زرد

## درس دوازدهم: کاوه دادخواه

### نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس دوازدهم:

- جهان را سراسر، سوی داد خواند (سراسر جهان)
- جهان آفرین را به دل دشمن است (دشمن جهان آفرین)
- «را» ی حرف اضافه (از، به، با، برای، بر)، نقش‌نمای متمم موجود در درس دوازدهم:
- مرا در نهانی یکی دشمن است (برای)
- اگر (که گر) هفت کشور به شاهی تو راست (برای)
- که مارانت را مغز فرزند من (به)
- بفرمود پس کاوه را پادشا (به)

نقش ضمیر شخصی متصل موجود در درس دوازدهم:

- ابلیس با موافقت او، پدرش، مرداس، را که (مضاف‌الیه)
- و جانشان را می‌گیرند (مضاف‌الیه)
- و مغز سرش را به ماران می‌دهند. (مضاف‌الیه)
- سر و کارش با آهن است و رنج و زحمت (مضاف‌الیه)
- بر نامدارانش بنشاندند (او را - م: مفعول)
- ز شاه آتش آید همی بر سرم (مضاف‌الیه)
- که مارانت را مغز فرزند من (مضاف‌الیه)
- شگفت آمدش کان سخن‌ها شنید (ش: متمم)
- چو برخواند کاوه، همه محضرش / سبک سوی پیران آن کشورش (مضاف‌الیه)
- بدیدنش آنجا و برخاست غو (او را - ش: مفعول)
- فریدون با لشکری از مردم شهر که به یاری‌اش آمده بودند... (مضاف‌الیه)
- بزد بر سرش، ترگ بشکست خُرد (مضاف‌الیه)
- که هنوز مرگش فرا نرسیده است (مضاف‌الیه)
- در غاری که بُنش ناپدید، سرنگون آویخت. (مضاف‌الیه)
- گُشتی‌گیر پایش بگرفت و سرش بر زمین محکم زد. (مضاف‌الیه)

نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس دوازدهم:

- ابلیس با موافقت او، پدرش، مرداس را که مردی پاک‌دین بود، از پا درآورد...
- پدر او، آبتین که ناگزیر از بیم ضحاک ترسان و گریزان است ...
- مادر فریدون، فرانک، پسر را به البرز کوه می‌برد.

صفت بیانه فاعلی موجود در درس دوازدهم:

- ستمگر، خورشگر، مرد جنگی، آهنگر، ترسان، گریزان، لرزان، خروشان، دانا

صفت بیانه مفعولی موجود در درس دوازدهم:

- زاده

صفت بیانه نسبی موجود در درس دوازدهم:

- حماسی، چرمین، شیطانی، حیوانی، سیاسی، فرهنگی، کاویان

رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس دوازدهم:

تضاد: راستی و گزند / خوار و ارجمند

ترادف: دژم و ژیان

### نکات قلمرو ادبی

متناقض نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس دوازدهم:

- فردوسی تصویری از آن روزهای سیاه را هرچه گویاتر نشان داده است.

ایهام - ایهام تناسب موجود در درس دوازدهم:

- نهان گشت کردار فرزندگان / پراکنده شد کام دیوانگان



### دیوانگان: ۱ دیوصفتان ۲ بی‌عقلان

- کشتی‌گیری بود که در زورآزمایی شهره بود؛ بدر در میدان او، هلالی بودی و رستم به دستان او، زالی.
- **دستان:** ۱ دست‌ها ۲ نام پدر رستم که با رستم و زال تناسب دارد.

### تشبیه موجود در درس دوازدهم:

- تخم نیکی / ازدهاپیکر (تشبیه درون‌واژه‌ای)

### استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس دوازدهم:

- پای گردون / حسرت روزگار

### استعاره‌های موجود در درس دوازدهم:

- ازدها (بدان محضر ازدها ناگزیر: ضحاک) / آتش (ز شاه آتش آید همی بر سرم): ظلم و ستم / دیو (خروشید کای پایمردان دیو): ضحاک

### مجازهای موجود در درس دوازدهم:

- ناچار موبدان و خردمندان را به مشورت می‌خواند: دانشمند، دانا / چو ضحاک شد بر جهان شهریار: مردم جهان / چنان بُد که ضحاک را روز و شب: همه حال / از آن پس چنین گفت با موبدان: دانا، دانشمند / که جز تخم نیکی، سپهبد نکشت: ضحاک / گواهی نوشتند بُرنا و پیر: همه / ز شاه آتش آید همی بر سرم: کل وجود / اگر هفت کشور به شاهی تو راست: تمام جهان / سبک سوی پیران آن کشورش: بزرگان / بدان تا جهان ماند اندر شکفت: مردم جهان / بر او انجمن گشت بازارگاه: اهل بازار / جهان را سراسر سوی داد خواند: مردم جهان / از آن چرم کاهنگران پشت پای: پیش‌بند / دل از بند ضحاک بیرون کند: اسارت / جهانی بر او انجم شد نه خُرد: مردم جهان / فریدون چو گیتی بر آن گونه دید: گردش روزگار / سری پر زکینه دلی پر ز داد: اندیشه - کل وجود / کشتی‌گیری بود که در زورآزمایی شهره بود؛ بدر در میدان او، هلالی بودی: تنومندی، قوی هیکل - لاغر و میان‌تهی / ناگاه مردی از کناره‌ای درآمد و نبرد خواست: حریف

### کنایه‌های موجود در درس دوازدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
یاری خواستن	همی بر خروشید و فریاد خواند	کشتن، نابودی	که مردی پاک‌دین بود، از پا درمی آورد
قیام مردم، شورش و غوغایی بر پا شد	همان‌گه ز بازار برخاست گرد	شدت ناراحتی	وی از بیم بر خود می‌پیچید
حمایت و طرفداری	کسی کاو هوای فریدون کند	دوران اختناق	فردوسی تصویری از آن روزهای سیاه را هرچه گویاتر نشان داده است
نافرمانی و آزاد شدن از اسارت	دل از بند ضحاک بیرون کند	از رونق افتادن	نهان گشت کردار فرزانتگان
طی کردن ادامه مسیر	سر اندر کشید و همی رفت راست	خوار شدن	بر تنگی فراز کشیدن
فریدون	بیامد به درگاه سالار نو	سخن بر زبان آوردن	به نام فریدون گشادی دو لب
شکست ضحاک یا آگاه شدن از سرنگونی ضحاک	جهان پیش ضحاک وارونه دید	موفقیت در پادشاهی خود (رهایی از سختی)	که در پادشاهی کند پشت راست
سریع	همی رفت منزل به منزل چو باد	عمل نیک انجام دادن	تخم نیکی کاشتن
نجات یافتند	ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند	موافق	بر آن کار گشتند هم‌داستان
آماده برای حمله	دست به گرز گاوسر برد	ناراحتی یا نشانه شکایت	خروشید و زد دست بر سر ز شاه
جنگیدن - توجه کردن	به میدان بودن - روی آوردن (تو یک ساعت چو افریدون به میدان باش، تا زان پس به هر جانب که روی آری، درفش کاویان بینی)	شدت ستم	ز شاه آتش آید همی بر سرم
ضحاک	بدو گفت مهتر به روی دژم	حساب پس دادن	شماریت با من نباید گرفت
قدرت بسیار زیاد - قهرمان	بدر در میدان او هلالی بود و رستم به دستان او زالی	دل‌جویی کردن از ...	به‌خوبی بجستند پیوند او
اقدام به کاری	با جوانان چو دست بگشادی	بی‌توجه بودن، بی‌اعتنایی	بریده‌دل از ترس گیهان خدیو
غلبه کردن بر...	پای گردون پیر برستی	عمل ناشایست انجام دادن	همه سوی دوزخ نهادید روی
حریف طلبید	ناگاه مردی از کناره‌ای درآمد و نبرد خواست	توجه و پذیرفتن	سپردید دل‌ها به گفتار او
شکست دادن حریف	سرش بر زمین محکم زد	خشم	خروشید و برجست لرزان ز جای

## درس چهاردهم: حمله حیدری

### نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس دوم:

• نشد هیچ کس را هوس، رزم او (هوس هیچ کس)

• مرا اوج عزت در افلاک توست (اوج عزت من)

نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس چهاردهم:

• که ناگاه عمرو، آن سپهر نبرد

• شجاع غضنفر، وصی نبی / نهنگ یم قدرت حق، علی

صفت بیانی مفعول موجود در درس چهاردهم:

• گشوده، آغشته

صفت بیانی نسبی موجود در درس چهاردهم:

• آهنین

نقش دستوری ضمیر شخصی متصل موجود در درس چهاردهم:

• در همه نمونه‌ها، ضمیر در نقش دستوری مضاف‌الیه به کار رفته است.

• به پیشش برآمد شه جنگ‌جو

• که شد ساخته کارش از زهر چشم

• غضنفر بزد تیغ بر گردنش / درآورد از پای، بی‌سر تنش

• دم تیغ بر گردنش چون رسید / کرد او اندر غزایش کاهلی

• ز نیروی شیران بُود گوهرم

### نکات قلمرو ادبی

حسن تعلیل موجود در درس چهاردهم:

• فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ / بُود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

• تیرگی آسمان به‌جهت ترسیدن از نبرد امام علی علیه‌السلام و عمروبن عبدود

ایهام تناسب موجود در درس چهاردهم:

• فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ / بُود سهمگین جنگ شیر و پلنگ

سهم: ۱ ترس ۲ تیر که با جنگ تناسب دارد.

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس چهاردهم:

• شاهد آرزو / یم قدرت حق

استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس چهاردهم:

• به‌جز بازوی دین و شیر خدا (بازوی دین) / در صلح بستند بر روی هم (در صلح) / باختن فلک (باخت از سهم آن جنگ، رنگ / بُود سهمگین جنگ شیر و پلنگ) / که کم دیده باشد زمین و زمان (دیدن زمین و زمان) / رخ کفر - تپیدن بت‌خانه‌ها (پرید از رخ کفر در هند رنگ / تپیدند بت‌خانه‌ها در فرنگ)

استعاره‌های موجود در درس چهاردهم:

• چو آن آهنین کوه آمد به دشت / همه رزمگه کوه فولاد گشت: عمرو

• به‌جز بازوی دین و شیر خدا / که شد طالب رزم آن ازدها: امام علی (ع) - امام علی (ع) - عمرو

• به‌سوی هُزُورِ زَیان کرد رو / به پیشش برآمد شه جنگ جو: امام علی علیه‌السلام

• سپر بر سر آورد شیر اله / غلم کرد شمشیر آن ازدها: امام علی (ع) - عمرو

• شجاع غضنفر، وصی نبی: امام علی (ع)

• بینداخت شمشیر را شاه دین: امام علی (ع)

• چو شیر خدا راند بر خصم تیغ: امام علی علیه‌السلام

• غضنفر بزد تیغ بر گردنش: امام علی (ع)

• چو غلتید در خاک آن ژنده فیل: عمرو

• شیر حق را دان منزه از دغل: امام علی علیه‌السلام

• ز نیروی شیران بُود گوهرم: دلیران



### مجازهای موجود در درس چهاردهم:

- دلیران میدان گشوده نظر / که بر کینه اول که بندد کمر: چشم - جنگ
- چو آن آهنین کوه آمد به دشت: میدان نبرد
- بیامد به دشت و نفس کرد راست: میدان نبرد
- برافراخت بازو چو شاخ درخت: دست
- نهادند آوردگاهی چنان / که کم دیده باشد زمین و زمان: اهل زمین و اهل زمان (= کل هستی)
- تن هر دو شد از نظر ناپدید: چشم
- سر و روی مردان پر از گرد و خاک: کل وجود
- چنین آن دو ماهر در آداب حرب: شمشیر، خنجر، نیزه
- که شد ساخته کارش از زهر چشم: نگاه
- برافراخت پس دست خیبرگشا / پی سر بریدن بیفشرد پا: در قلعه خیبر - گردن
- چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ: عمرو
- پرید از رخ کفر در هند رنگ: عالم کفر
- فرنگ (پرید از رخ کفر در هند رنگ) / تپیدند بت‌خانه‌ها در فرنگ: کل سرزمین کفر و بت‌پرستی
- به چشمان من، کیمیا خاک توست: نظر

### کنایه‌های موجود در درس چهاردهم

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
استقامت	کوه پا بر زمین فشردن	انتظار - آماده برای انجام کاری	دلیران میدان گشوده نظر / که بر کینه اول که بندد کمر
ناکامی (= به مقصود نرسیدن)	چو نمود رخ شاهد آرزو	سریع حرکت کردن	برانگیخت ابرش برافشاند گرد
کشته شدن	که شد ساخته کارش از زهر چشم	استراحت	بیامد به دشت و نفس کرد راست
نیرومندی - کشتن - اصرار و ورزیدن و همت به خرج دادن	برافراخت پس دست خیبرگشا / پی سر بریدن بیفشرد پا	پیامبر اکرم (ص)	حبیب خدای جهان‌آفرین
افسوس خوردن و اظهار عجز و ناتوانی	چو شیر خدا راند بر خصم تیغ / به سر کوفت شیطان دو دست دریغ	ترس و شرمندگی	همه برده سر در گریبان فرو
ترسیدن	رنگ پریدن از رخ	کشتن	ریختن خون ...
کشتن	در آورد از پای، بی‌سر تنش	حرکت کرد	به‌سوی هُزیر زیان کرد رو
تقدیر و تشکر و تأیید نمودن	بزد بوسه بر دست او جبرئیل	آغاز نبرد (راهی برای آشتی نگذاشتن)	در صلح بستند بر روی هم
نابود شدن	رود ذره‌ای گر ز خاکت به باد	ترسیدن	رنگ باختن (فلک باخت از سهم آن جنگ، رنگ)
		خشم و عصبانیت	دندان به دندان خاییدن

## درس پانزدهم: کبوتر طوق‌دار

### نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به‌عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس پانزدهم:

- آن موش را زبرا نام بود. (نام آن موش)
- و ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است (حق ایشان)
- «را» حرف اضافه از، به، با، برای، بر، نقش‌نمای متمم موجود در درس پانزدهم:
- این مرد را کاری افتاد (برای)
- کبوتران اضطرابی می‌کردند و هر یک خود را می‌کوشید. (برای)
- یاران را گفت: این ستیزه‌روی در کار ما به جدّ است. (به)
- او را بگویم تا این بندها بگرد. (به)



- ... کبوتران را فرمود که فرود آید. (به)
- و هر یک را در دیگری راه گشاده (برای)
- مگر تو را به نفس خویش حاجت نمی‌باشد. (برای)
- ما را بر آنچه قسمت کرده است، قناعت داده شده است و خرسند گردانیده. (برای)

#### نقش دستوری ضمیر شخصی متصل موجود در درس پانزدهم:

- ولیک از دود او بر جانش داغی / و مطوَّقه و یارانش، مطلق و ایمن بازگشتند. / به تنها و یارانم اندر کمند (همه نمونه‌ها در نقش دستوری مضاف‌الیه هستند).

#### صفت بیانی فاعلی موجود در درس پانزدهم:

- درفشان (درخشان)، گرازان، خرامان

#### صفت بیانی مفعولی موجود در درس پانزدهم:

- بسته، پسندیده، ستوده

#### رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس پانزدهم:

**تضاد:** بند و تخلص «= رهایی» - بلا و فراغ

**ترادف:** نومید و خایب

### نکات قلمرو ادبی

#### متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس پانزدهم:

- آورده‌اند که در ناحیت کشمیر، متصدی خوش و مرغزاری نزه بود که از عکس ریاحین او، پر زاغ چون دم طاووس نمودی و در پیش جمال او، دم طاووس به پر زاغ مانستی: تشبیه این دو امر متضاد (پر زاغ = دم طاووس) نوعی تناقض است.

#### ایهام و ایهام تناسب موجود در درس پانزدهم:

- درفشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی

**لاله:** ۱ گل لاله ۲ چراغ لاله که با چراغ و دود تناسب دارد.

**داغ:** ۱ ماتم ۲ سیاهی و نشان

- شقایق بر یکی پای ایستاده / چو بر شاخ زمرد، جام باده

**شاخ:** ۱ پایه از جنس زمرد ۲ نوعی جام شراب که از شاخ حیوانات درست می‌شد و در این معنی با باده تناسب دارد.

- گفتم که چو ناگه آمدی، عیب مگیر / چشم تر و نان خشک و روی تازه

روی تازه: ۱ گشاده و شاداب ۲ تازه پخته‌شده که با نان خشک تناسب دارد.

#### حسن تحلیل موجود در درس پانزدهم:

- درفشان لاله در وی چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی

• دلیلی ادیبانه برای سیاهی وسط گل لاله، درحالی‌که سیاهی و داغی لاله به آه کشیدن نیست.

#### اضافه‌های تشبیهی موجود در درس پانزدهم:

- تجارب سلاح (تجربه‌ها به سلاح) // بند بلا / زهاب دیدگان

#### استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس پانزدهم:

- جان لاله / شقایق بر یکی پای ایستاده

#### استعاره‌های موجود در درس پانزدهم:

- داغ (درفشان لاله در وی، چون چراغی / ولیک از دود او بر جانش داغی): سیاهی داخل گلبگ‌ها / پای و شاخ زمرد (شقایق بر یکی پای ایستاده / چو بر شاخ زمرد، جام باده): ساقه گل / زهاب دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند: اشک فراوان

#### مجازهای موجود در درس پانزدهم:

- نشست بود و چپ و راست می‌نگریست: همه جهت / تا از چشم او ناپیدا نشویم: نگاه، دید / زهاب دیدگان بگشاد و بر رخسار، جوی‌ها براند: اشک / ملول شوی و بعضی از ایشان در بند بمانند: اسارت / مهمان چون نان بخورد: غذا

#### کنایه‌های موجود در درس پانزدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
گریست	زه آب (زه‌آب) دیدگان بگشاد	حرکت نکردن، درنگ کردن	جای نگه دارم
اسارت	به تنها و یارانم اندر کمند	ناامیدی	تا از چشم او ناپیدا نشویم، دل از ما نگیرد
شرمساری	چشم تر (گریان)	باتجربه	خیر و شر احوال (حوادث) مشاهده کرده
		باتجربه و کار آزموده	گرم و سرد روزگار دیده



## درس شانزدهم: قصه عینکم

### نکات قلمرو زبانی

نمونه‌های کاربرد حرف «را» به عنوان جایگزین کسره اضافه یا «فک اضافه» در درس شانزدهم:

• تو را به آینه‌داران چه التفات بود (التفات تو)

«را» حرف اضافه (از، به، برای، بر)، نقش نمای متمم موجود در درس شانزدهم:

• به دیدن تو چنان خیره‌ام که نشناسم / تفاوت است اگر راه و چاه را حتی (برای)

• صفت بیانی فاعلی موجود در درس شانزدهم

• گشوده، پیچان، جست‌وجوگر

صفت بیانی مفعول موجود در درس شانزدهم:

• افسارگسیخته، تیرخورده، نگفته، کوبیده، نگشوده، گرفتار، پیوسته

صفت بیانی نسبه موجود در درس شانزدهم:

• عینکی، متجددانه، دهاتی، کازرونی، قوطی حلبی، بادامی، شیرازی، عامیانه، صادقانه، پیشینه، شاهنشاهی، جمهوری، سلطانی، سنگین، الهی، قطعی

نقش تبعی از نوع «بدل» موجود در درس شانزدهم:

• ما، بچه‌ها، خیلی او را دوست می‌داشتیم.

• طلبه جوان ما، حاج آقا روح الله موسوی، به خویش بود.

فعل مجهول موجود در درس شانزدهم:

• در گشوده شد: ماضی ساده مجهول

نقش ضمیر شخصی متصل (مفعول / متمم) موجود در درس شانزدهم:

• همیشه دراز بود. ننه - خدا حفظش کند - (او را - ش: مفعول)

• شماتتم (من را - م: مفعول) می‌کرد

• پدرم خدایش (او را - ش: مفعول) بیامرز

• دنیا برایم (برای: حرف اضافه - من: متمم) تغییر کرد

• نیمه‌کوری خود را برایشان (برای: حرف اضافه - شان: متمم) گفتم

### نکات قلمرو ادبی

متناقض‌نما (پارادوکس / تناقض) موجود در درس شانزدهم:

• در تاریکی‌های حافظه‌ام روشن و پرفروغ می‌درخشد / در لاتی کارشاهان را می‌کرد / چیزی نیست که چیزی باشد

ایهام و ایهام تناسب موجود در درس شانزدهم:

• نوشته روی تخته را ... مثل بلبل می‌خواندم.

خواندن: ① خواندن نوشته روی ... ② آواز خواندن که با بلبل تناسب دارد.

• طلاب دیگر، چند چند با هم می‌رفتند و در این گروهی رفتن، گرمایی بود.

گرما: ① حرارت ② هیجان

اضافه‌های تشبیه موجود در درس شانزدهم:

• دریادل (تشبیه درون‌واژه‌ای) / سنگر مشروطیت / سنگر ظلم / بساط قلدری / سنگر عدل

استعاره (مکنیه) و تشخیص موجود در درس شانزدهم:

• زنده بودن حادثه / پرتاب شدن نگاه / سلطه خاموشی / رفعت ایمان

استعاره‌های موجود در درس شانزدهم:

• به‌به! مثل قوَال صورتک زدی؟ عینک (ماسک)

• اینجا حساب کنید، بسنجید، اندازه بگیرید، چرتکه بیندازید؛ چرا که با چرتکه‌اندازان بدنهاد روبه‌رو هستید: سیاستمداران بدذات

• مدرّس، مدت‌ها بود که با این ضربه‌ها آشنایی داشت: تهمت

• زمانی که ضمن بحث می‌فرمایید: این غول بی‌شاخ و دم، انسان به یاد لاغری شما (مدرّس)... رضاخان

• رسیدن به حداقل پختگی: تکامل

• تا برف‌های نکوبیده را بکوبد: موانع و مشکلات

• آتشی که نمیرد، همیشه در دل او بود: عشق، شور و اشتیاق

• روی سنگ، برای ساختن آرکی به رفعت ایمان: جامعه اسلامی (حکومت)



• یک تاریخ سرما: رنج و ستم حاکم بر جامعه

• جوانی که با آتش درون، پیوسته در مخاطره سوختن بود: عشق و شوق و امید به پیروزی

### مجازهای موجود در درس شانزدهم:

• سلطان درمانده قاجار: احمدشاه

• گویی دو ساعت پیش اتفاق افتاده: زمان کم / می‌خواهید بروید آسمان، شوربا بیاورید: رزق / اتفاقاً شیرین‌زبان و نقال هم بود و ... عیناً عیب دیگران را پیش چشمشان می‌گفت: سخن - خود / ناگهان دنیا برایم تغییر کرد، همه چیزش برایم عوض شد: نعمت‌های دنیا / دوباره دنیای تیره در چشم آمد. ... فکر کردم اگر یک کلمه بگویم: نظر، نگاه - سخن، کلام / که بی‌خود و بی‌جهت از ترک دیوار، هم خنده‌شان می‌گرفت: امور بی‌اهمیت / رویش را برگرداند که کلاس را ببیند: شاگردان کلاس / کلاس آرام بود: شاگردان کلاس / کلاس هم غرق خنده بود: شاگردان کلاس / حالا، کلاس سخت در خنده فرورفته: شاگردان کلاس / آقای ناظم و آقای معلم عربی کمیسیون کردند: زبان یا درس عربی - جلسه / آقای معلم عربی با همان لهجه گفت: زبان عربی / ذهن من این مسئله را نگشوده است؟ به قلب پدر شلیک کردند یا به مغزش؟: فکر و اندیشه - دل، احساس / اما دلش می‌خواست حرف‌هایش را بزند: سخن / حکومت‌های قدره‌کش: زورگو / شما حرفی دارید فرزندم؟: سخن که پدید آمدنش در ید اختیار آن نظامی نبوده: قدرت / چندان که باید در چننه ندارد: دست و اختیار / آتشی که نمیرد، همیشه در دل او بود: کل وجود

### کنایه‌های موجود در درس شانزدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
تشکیل جلسه دادند	کمیسیون کردند	بی‌شک	گفتم هست و نیست، عینک یک چیز متجددانه است
گفت‌وگو	بعد از چانه زدن بسیار	خاطرات فراموش شده	تاریکی حافظه
تأثیر زیاد سخنان	گفته‌ام در سنگ اثر می‌کرد	خوب به یاد آوردن جریئات	باقی ماندن در خانه اول
قدم محکم برداشتن روی ... راه خود را هموار می‌کرد (= مبارزه علیه استبداد که از پیش شروع شده بود).	برف کوبیده را بیش می‌کوبید	قد بلند	دو برادری مثل علم یزید می‌مانید
تنها بودن، غرق در افکار خود بودن (= معادل امروزی «توی خودش بود.»)	به خویش بود	غیر قابل تحمل، بی‌نظم	افسارگسیخته
شور و هیجان، صمیمیت، دوستی، محبت	در این گروهی رفتن گرمایی بود	بی‌نظم	هردم‌بیل
سخنرانی کردن	دلش نمی‌خواست منبر برود	بی‌نظم	هپل‌وهپو
احترام گذاشت	سلام کرد، قدری خمید	وجود مشکل و مانع ناگهانی و دور از انتظار	چاه جلوی پایت بود
نفوذ نگاه «حاج آقا روح‌الله»	نگاه این یکی در چله کمان بنشانند	شرمنده شدن، خجالت‌زده	بور شدن
حاضر جواب بودن	پاسخ در آستین داشتن	ناراحت شدن، آزرده‌گی، عصبانی شدن	به رگ غیرتم برخورد
نابودی	کوبیدن و له کردن	بخشندگی و جوانمردی	دریادل بودن
رهبری	پرچمدار بودن	بخشش در عین تهیدستی	در لاتی کار شاهان را می‌کرد
چیزی در اختیار نداشتن، بی‌مایه و بی‌سواد	در چننه ندارد	اذیت کردن، مسخره‌بازی، شوخی کردن	سر به سر گذاشتن
تحت تأثیر بودن	عطر و بوی حکومت مولا علی (ع) را داشت	خلاف میل کسی رفتار کردن (مسخره کردن)	دهن کجی
مضعف کردن مشکل	از چاله به چاه انداختن	شدت شادابی و سرحالی	مثل آن بود که دنیا را به من داده‌اند
با سیاست‌های غلط حکومت که هیچ اقدامی ضد آن صورت نگرفته است، مبارزه کند.	باز برف‌های نکوبیده را بکوبد	با ناراحتی یا با شک و تردید نگاه کردن	چپ‌چپ نگاه کردن
در تنگنا قرار گرفتن، دچار شک و تردید	... باز گیر افتاده بود	حیله‌ای، توطئه‌ای (نقشه خراب کاری)	کاسه‌ای زیر نیم کاسه
(در برابر حاکمان) از مواضع خود درست بردارید (= تسلیم نشوید)	به هیچ قیمت نشکنید	مشکل و گرفتاری بیش از حد (= اضافه شدن مصیبتی بر مصیبت‌های قبلی)	قوز بالا قوز
تسلیم خدا و ناچیز شمردن در مقابل او، متواضع	شکسته و خمیر شده باشید	شخص بسیار آندوهناک و غمگین	پدرمردۀ مصیبت‌دیده
سیاست‌کاری و مخفیانه عمل کردن = پنهان کردن راز درونی	در پرده بمانید	زل زد، خیره شدن	چشم دوخت
اخلاص و صداقت داشتن (= متواضع باشید) = تسلیم محض = آشکار کردن اسرار = راز دل را با خدا گفتن	پرده را بردارید	مطمئن شد، یقین یافت	در ظن خود تقویت یافت



دوست شدن	طرح دوستی بریزید	حیله	یقین شد که من بازی جدیدی در آوردم
ترک نکردن مکان، تکان خوردن در جای خود	گفت می بینم که درجا می جنبید	مسخره کردن	دست انداختن کسی
اتحاد و همدلی	سنگ روی سنگ، برای ساختن آرکی به رفعت ایمان	مخفی نمودن صورت واقعی خود	صورتک زدن
احاطه (= دور کسی جمع شدن)	نگین کرده بودند او را	بلند شدن صدای بچه‌ها	زلزله آمدن (در کلاس درس)
شهادت	در مخاطره سوختن بودن	شدت خندیدن	غرق خنده بود

## درس هفدهم: خاموشی دریا

### نکات قلمرو زبانی

«را» ی حرف اضافه (از، به، با، برای، بر)، نقش‌نمای متمم موجود در درس هفدهم:

- شما را اگر توان نباشد که کار خود به عشق درآمیزید (برای) ...

صفت بیانی فاعلی موجود در درس هفدهم:

- نگران

صفت بیانی مفعولی موجود در درس هفدهم:

- آفریده

صفت بیانی نسبی موجود در درس هفدهم:

- صبورانه

- اصلی

- استعاری

رابطه معنایی واژه‌های موجود در درس هفدهم:

تضمین یا شمول: صدف و دریا - بهار و فصل - بهار و ماه

نقش دستوری «ضمیر شخصی متصل» موجود در درس هفدهم:

- از شعله / به خاطر روشنایی‌اش / سپاسگزاری کن (مضاف‌الیه)
- ممکن از ناممکن می‌پرسد: / خانه‌ات کجاست؟ (مضاف‌الیه)

### نکات قلمرو ادبی

اضافه‌های تشبیهی موجود در درس هفدهم:

- بار وظیفه

اضافه استعاری (استعاره و تشخیص) موجود در درس هفدهم:

- صبورانه در سایه ایستادن چراغدان

- خاموش بودن ماهی

- آواز خواندن پرنده

- هیاهوی چارپا

- پرسیدن ممکن از ناممکن

- باریدن تاج

- کور بودن شوق

استعاره‌های موجود در درس هفدهم:

- گریه کنی اگر / که آفتاب را ندیده‌ای / ستاره‌ها را هم نمی‌بینی: چیز بارزش - حقایق جزئی (= آفریده‌ها، نعمت‌های کوچک)

مجازهای موجود در درس هفدهم:

- هیاهوی خاک و موسیقی آسمان را در خود دارد: موجودات زمینی

کنایه‌های موجود در درس هفدهم:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
رها کردن آن، ترک کردن	دست از کار بشوید	ناآگاهی و بدون بصیرت	و شوق همیشه کور است

## درس هجدهم: خوان عدل

### نکات قلمرو زبانه

«را»ی فک اضافه (یا، نقش‌نمای اضافه یا مضاف‌الیه موجود در درس هجدهم و نیایش:

• هر نفسی را دو نعمت است (در هر نفس)

• دلم را بده عزم بر بندگی (به دلم)

• نشاطی بده در عبادت مرا (به من)

صفت بیانه فاعلی موجود در درس هجدهم و نیایش:

• نگران

### نکته

کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار، ساختار، شنیدار، جستار (= مقاله): اسم هستند نه صفت

صفت بیانه مفعولی موجود در درس هجدهم و نیایش:

• گسترده / تنیده / کنده / نهاده / دریافته / رانده / نفهمیده / نهفته

صفت بیانه نسبی موجود در درس هجدهم و نیایش:

• عادی / دریایی / نهایی / دنیای بعدی / واقعی

### نکته

صبحانه، کارانه، یارانه، بیعانه، شکرانه، شاگردانه = نام پول‌هایی که به مناسبت‌های گوناگون داده یا گرفته می‌شود) - آلودگی، مردانگی، پیوستگی: اسم‌اند نه صفت.

نقش تبیی «بدل» موجود در درس هجدهم و نیایش:

• زیرا ما می‌فهمیم که توانایی ما، مرغان دریایی، بیش از آن است.

• پس از سه ماه، آذرباد شش شاگرد پیدا کرده بود، آن‌ها همه از جامعه مرغان رانده شده بودند.

• و با کنجکاوای آذرخش، یکی از شاگردان آذرباد را می‌نگریستند.

• شاگردان همه می‌گویند که تو حتی از...

نقش ضمایر شخصی متصل موجود در درس هجدهم و نیایش

• باشد که از میان آسمای صدگانه‌اش / او را به همین نام بستاییم (مضاف‌الیه)

• اگر فکر و حواسم این جهانی است. (مضاف‌الیه)

• هر نفسی را دو نعمت است: دم فرو دادن و برآمدنش. (مضاف‌الیه)

• و بر فراز سرم هیچ، جز اختران نبینم. (مضاف‌الیه)

• تا به بَر و بحر نشانمان باشند. (مضاف‌الیه)

• مادرش پرسید... (مضاف‌الیه)

• چرا برایت سخت است که... (برای: حرف اضافه - ت: متمم)

• پسرم چرا غذا نمی‌خوری؟ (مضاف‌الیه)

• بین پسرم [...] آذرباد سرش را به علامت رضا تکان داد. (مضاف‌الیه)

• بال چپش چند ثانیه از حرکت باز می‌ایستاد... بال‌هایش در هم می‌پیچید. (مضاف‌الیه)

• زاویه پروازش را عوض کرد. (مضاف‌الیه)

• که تکامل مغزت از این بیشتر می‌بود. (مضاف‌الیه)

• پدرت حق داشت... (مضاف‌الیه)

• همین‌طور که باد محکم به صورتش می‌خورد. (مضاف‌الیه)

• خودش به تنهایی انجام می‌داد. (مضاف‌الیه)

• آذرباد را در آسمان آرام و راحتش یافتند. (مضاف‌الیه)

• سرعت دویست و هفتاد و سه برایش سرعت نهایی بود. (برای: حرف اضافه - ش: متمم)

• یک روز صبح، وقتی با آموزگارش، بزرگ امید، [...] اندیشه‌ای در خاطرش گذشت. (مضاف‌الیه)



- آذرباد بیشتر به فکر زندگی‌اش در کره زمین می‌افتاد. (مضأف‌الیه)
- دیگر برایشان مهم نبود. (برای: حرف اضافه - شان: متمم)
- الهی ز عصیان، مرا پاک کن / در اعمال شایسته، چالاک کن (م در مرا: مفعول)

### نکات قلمرو ادبی

#### حسن تعلیل‌های موجود در درس هجدهم و نیاپیش:

- او اختران را در آسمان نهاده/ تا به بَر و بحر نشانمان باشند/ تا ننگه به فرازها دوزیم/ تا از این ره، لذت اندوزیم.

#### متناقض‌نما (پارادوکس/ تناقض) موجود در درس هجدهم و نیاپیش:

- مانند دیوار محکمی، باد را می‌شکافت و به پیش می‌رفت (دیوار نماد ایستایی و نسبت دادن حرکت و شتاب آن)
- اضافه‌های تشبیهی موجود در درس هجدهم و نیاپیش:

- خوان عدل
- مرغ حقیقت

#### اضافه‌های استعاری (استعاره و تشخیص/ استعاره و غیرتشخیص) موجود در درس هجدهم و نیاپیش:

- طبیعت، در سر راه تو مشکلاتی نهاده‌است.
- بریدن سخن
- پرواز جسم
- پرواز روح و اندیشه
- آموزگار بودن طبیعت

#### استعاره‌های موجود در درس هجدهم و نیاپیش:

- روح را خاک، نتواند مبدل به غبارش سازد، زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود: موجود بی‌ارزش
- اگر زنجیرهایی که بر روی افکار شماسست، بشکنند، زنجیرهای جسم شما نیز از هم می‌گسلد: موانع رسیدن به کمال (= محدودیت و ناتوانی)
- لشکر دیو - دیو (نشاطی بده در عبادت مرا/ دل لشکر دیو، غمناک کن): خواهش نفسانی - شیطان

#### مجازهای موجود در درس هجدهم و نیاپیش:

- شرق، غرب، شمال و جنوب - دستان (شرق از آن خداست/ غرب از آن خداست/ و سرزمین‌های شمال و جنوب نیز/ آسوده در دستان خداست): همه‌جا - قدرت
- اگر فکر و حواسم این جهانی است/ بهره‌ای والاتر از بهر من نیست/ روح را خاک، نتواند مبدل سازد،/ زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا زود: وجود انسان - مادیات - لحظه
- بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم: سیر و سفر بیرونی
- بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم / و بر فراز سرم هیچ، جز اختران نبینم: آسمان
- او اختران را در آسمان نهاده / تا به بَر و بحر نشانمان باشند: همه‌جا (کل عالم)
- اگر هیچ نیاموزیم، دنیای بعدی نیز، تاریک و پر از محدودیت‌ها خواهد بود: خالی از امید
- که او تنها جسمی مرگب از استخوان و پَر نیست: کل وجود
- در پرواز، هدفی بالاتر از پریدن به این سو و آن سو وجود دارد: همه جهت
- به عصیان سرایای آلوده‌ام: کل وجود

#### کنایه‌های موجود در درس هجدهم و نیاپیش:

مفهوم	کنایه	مفهوم	کنایه
خشن	صدای خشک	تحت فرمان الهی بودن	در دستان خدا بودن
سخن گفتن	خاموش نماندن	بخشش عام	خوان گستردن
پی بردن به واقعیت‌ها	چشمان خود را باز کنند	نابود کردن	مبدل به غبار ساختن
هم‌فکری	انتقال دادن افکار	در حرکت و سفر	بر پشت زین خود معتبر ماندن
تحول و تکامل فکری	از یک دنیا به دنیای دیگر رفتن	پایداری در راه رسیدن به خواسته‌ها	مرغ عادی نبود که از تمرین سر بخورد
مشغول دنیا بودن	معنایی بالاتر از دنبال ماهی و تگه نان رفتن	لاغر شدن	یک پارچه پوست و استخوان شدی
فراموش کردن و نادیده گرفتن	محدودیت را پشت سر بگذارد	برطرف نکردن نیازها	برای تو نان و آب نمی‌شود
لاابالی (= بی‌قید و بند)	نه چون بی‌غمانم هوسناک کن	سرعت زیاد	در هم پیچیدن بال‌ها
عبادت	سجده (سجود) آوردن	آگاه شدن	به خود آمدن
مورد قبول واقع شدن اعمال توسط خدا	به حشرم بده نامه در دست راست	شادی بسیار	غرق در شادی شدن

# فوت و فن تشریحی نویسی

تمام نکات و اشتباهات احتمالی در تشریحی نویسی

پایه یازدهم (رشته های نظری)  
فارسی

### نکات مهم امتحانات تشریحی درس فارسی

- دانش‌آموزان بیشترین ضربه را از قسمت **معنی نظم و نثر** می‌خورند؛ زیرا در این قسمت هر کس از نگاه خودش معنی روان را ارائه می‌دهد و دانش‌آموزان در این قسمت در بیشتر موارد زیاده‌گویی یا کم‌گویی می‌کنند. در صورتی که باید خلاصه و مفید مفهوم سؤال را برسانند و وقتی که مثلاً یک بیت در این قسمت ۷۵٪ نمره دارد دانش‌آموز باید آن بیت را جوری معنا کند که در آن معنی روان سه کلمه سخت معنی شده باشد، چون هر کلمه ۲۵٪ نمره داشته است. یا وقتی یک مصراع بارم ۵٪ نمره‌ای دارد به این معناست که آن مصراع دو کلمه سخت دارد که در معنی آن دو کلمه سخت معنا شده باشد.
- بخش واژه‌نامه پایان کتاب که به معنی واژه‌ها می‌پردازد. از اونجایی که اطلاعات دیگری هم علاوه بر معنی در آن می‌توان برداشت کرد منبع خوبی برای طرح سؤال‌های مختلف می‌تواند باشد. از جمله: املاي درست کلمات - هم آوا - مفرد و جمع - هم خانواده. به همین دلیل توصیه می‌شود زمان مناسبی برای بخش معنی واژه در نظر گرفته شود و معنی هر کلمه به‌طور کامل و با تمام توضیحات آن خوانده شود. کلماتی که معنی یکسان دارند هم دسته‌بندی شود که در این مهر و موم‌های اخیر شیوه‌ای نو برای طرح سؤال بوده است. همچنین کلمات و افعالی که چند معنی مختلف و چند کاربرد متفاوت دارند جدا در نظر گرفته شود. نمونه: اندیشه - همت و ..
- در قلمرو فکری دانش‌آموزان باید به مفهوم سؤال دقت کرده و بدانند که فهمیدن درست سؤال مخصوصاً در این قسمت نصف جواب است و در جایی که از شما مفهوم سؤالی را می‌خواهند باید در حد چند کلمه خلاصه و مفید مفهوم آن بیتی که از ما خواسته شده است را بنویسیم و مثلاً اگر از ما خواسته شد که مفهوم بیت زیر را بنویسید ما نباید تک‌تک کلمات را معنی کنیم، زیرا مصحح به دنبال معنی نویسی ما نیست بلکه به دنبال **نوشتن کلمات کلیدی** برای جواب سؤال است. گاهی تمرکز بیشتر بر روی مصرع دوم در رسیدن به مفهوم بهتر می‌تواند به ما کمک کند.
- در بخش‌های روان‌خوانی و شعرخوانی و گنج حکمت، کلیت و نمای کلی متن در نظر گرفته شود؛ یعنی دانش‌آموز با خواندن کل متن حتی در حد چشم‌خوانی نیاز است از فضای متن و نمای کلی آن اطلاع داشته باشد.
- نمونه ابیات ذکر شده در قرابت معنایی بخش قلمرو فکری کارگاه درس به دقت موردتوجه قرار گیرد.
- در قسمت قلمرو فکری زیاد به دنبال معنای ظاهری بیت نباشید بلکه باید از ظاهر کلمات عبور کرده و پی به عمق معنای آن بیت ببریم.
- در قسمت قلمرو ادبی دانش‌آموز باید زمانی که از او آرایه‌ای را می‌خواهند فقط نام همان آرایه به کار رفته را بنویسد و اگر از او خواسته شده بود که آن آرایه را توضیح دهید باید بیشتر گسترش دهند. در غیر این صورت نیاز به انجام چنین کاری نیست.
- کنایه‌های درس کباب غاز - نمادهای درس‌های: سیم‌رغ - نی نامه - فصل شکوفایی - دماوندیه با دقت بیشتری خوانده شود.
- در داستان‌ها به: زاویه دید - شخصیت - فضا سازی - نقطه اوج داستان توجه شود.
- در قسمت دستور باید حواسمان به صورت سؤال‌های شبیه به هم باشد مثلاً وقتی حذف به قرینه معنایی را می‌خواهند همان قرینه معنوی است.
- در قسمت قلمرو زبانی در مبحث وابسته و وابسته نمودار باید به صورت دقیق و ریز ترسیم شود. و هرکدام باید به قسمت مربوطه وصل شود.
- در قسمت تشخیص مفعول حواستان باشد که زمانی نقش مفعول را می‌خواهد اشتباهی مضاف‌الیه کنار مفعول را به‌عنوان مفعول در نظر نگیرند. به مفعول‌هایی که به شکل جمله بعد از برخی افعال مفعول پذیر مثل: گفت - تعریف کرد - شنید و ... توجه داشته باشند.
- توجه به ترکیب‌های اضافی که با «را» ی فک ساخته می‌شوند. کان سوخته را جان = جان آن سوخته
- برای املا مواردی که در کارگاه درس، شعرخوانی، روان‌خوانی، گنج حکمت‌ها، ستایش و نیایش آمده، توجه شود، چون دانش‌آموز در این بخش‌ها کمتر به املا توجه دارد از قسمت‌هایی است که می‌تواند نظر طراح رو به خودش جلب کند.
- در قسمت تاریخ ادبیات باید به مترجم یا مؤلف یک اثر دقت شود. مثلاً زمانی که از کلیله و دمنه صحبت می‌کنند باید بدانیم مؤلف این کتاب نامعلوم و مترجم آن نصرالله منشی است. به نوع ادبی هر درس و عنوان درس‌ها هم توجه شود. آثار مشترک یک شاعر یا نویسنده در چند درس هم موردتوجه قرار گیرد.
- در قسمت املا و معنی لغت باید به کلمات هم آوا و مشابهت‌های املایی دقت شود و همچنین در قسمت معنی لغت باید به تمامی معانی یک کلمه اشراف داشته باشیم.

با آرزوی موفقیت

گروه زبان و ادبیات فارسی ماز